

# ملاحظاتى در ترجمه قرآن و ساير متون مقدس (پيشگفتار ترجمه بيان السعادة في مقامات العباده)<sup>۱</sup>

بيژن بيدآباد<sup>۲</sup>

## چکیده

این مقاله در اصل پیشگفتار مترجم در ترجمه کتاب شریف بیان السعادة في مقامات العباده می‌باشد. کلمات انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی و در صدر آنها رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و در رأس کلام آن بزرگواران قرآن کریم از مصدری صادر می‌شود که بشر معمولی دسترسی به آن ندارد لذا مشتمل بر ویژگی‌های خاص کلامی است و چنانچه حتی اگر عبارات بطور صحیح و با رعایت اسلوب ترجمه به کلام دیگر یا زبان دیگر برگردانده شود از جامعیت و نفوذ کلام و اشارات و لطایف و حقایق آن کاسته می‌شود. در اینجا به بسیاری از موضوعات مرتبط به این امر پرداخته می‌شود. مواردی نظیر آوا و طنین معنایی، خصائل متکلم، مدارج کلام و ظرافت بیان، تعدد و سعه معانی و غنای واژه‌ها و تطوّر معانی آنها در طول زمان، ساختار جمل، ادراکات متفاوت از کلام و حُجُب سمع مخاطبین و دشواری‌ها و اسقاط و اضافه معنی در ترجمه همراه با ملاحظات جغرافیایی ذکر می‌شوند. این مقاله از سوی دیگر به نکات نگارشی و شکلی و قبول توسعه زبان فارسی با استعانت از زبان عربی و اسلوب ترجمه پرداخته و مروری بر نحوه بروز خطا و شیوه گریز از آنها و اصلاح خطاها در متون طویل می‌پردازد. خلاصه خصایص ترجمه بیان السعادة في مقامات العباده به فارسی و نحوه عمل و همکاری دیگران با قدردانی و سپاس از آنها و توصیه برای مترجمان بعدی بخش‌هایی این پیشگفتار است.

واژه‌های کلیدی: کلام الهی؛ ترجمه قرآن؛ جامعیت کلام؛ بیان السعادة في مقامات العباده؛ آوا و طنین معنایی؛ خصائل متکلم؛ مدارج کلام؛ ظرافت بیان؛ تعدد معانی؛ سعه معانی؛ غنای واژه؛ تطوّر معنی؛ جمله‌بندی؛ ادراک متفاوت از کلام؛ حجاب شنیداری؛ دشواری ترجمه؛ اسقاط و اضافه معنی؛ ملاحظات جغرافیایی در ترجمه؛ نگارش و رسم الخط؛ توسعه زبان فارسی با عربی؛ اسلوب ترجمه؛ بروز و اصلاح خطا

---

<sup>۱</sup> مجموعه ترجمه‌های قُطْبِ العارفين و مَلِجِ السالکين نَتِيجَةُ الأولياء و زُبْدَةُ الأصفیاء زین العرفاء و قُرَّة عین الفقراء مولانا الحاج سلطان‌الحسن تانندن رضاعلی‌شاه ثانی قُدْسِ سِرُّهُ الشَّریف و ترجمه باقی متن بیان السعادة في مقامات العباده: تألیف سلطان العرفاء و زین الحکماء و رأس العلماء الزُّهد الأتمّ و الخلق الأعظم و باقر علوم اولاد آدم مولانا الحاج ملا سلطان محمدی دختی گنابادی سلطان‌علیشاه طاب ثراه و جعل الجنة مَثَوا.

<sup>۲</sup> دکتر بیژن بيدآباد، (B.A., M.Sc., Ph.D., Post-Doc) <http://www.bidabad.ir> [bidabad@yahoo.com](mailto:bidabad@yahoo.com) [bijan@bidabad.ir](mailto:bijan@bidabad.ir)

# بِسْمِ اللَّهِ

## مقدمه

تفاوت اصلی متون مقدس با سایر متون تحریری مصدر صدور کلام است که متعالی تر از سخنان انسان‌های معمولی است و از این رو دخل و تصرف در معانی ترجمان آن موجب کاستی در مفاهیم انتقالی ترجمه می‌شود. همانطور که قرآن کریم می‌فرماید: <sup>۳</sup> «همانا در قصه سرایی آنها برای خردمندان عبرت هست. سخنی نیست که دروغ بافته شده باشد و لکن تصدیق کسی است که آن نزد او است و برای گروهی که ایمان می‌آورند تفصیل همه چیز و هدایت و رحمت هست.»

از ویژگی‌های قرآن کریم که از مقام جامعیت فیض اقدس مسمی به الله به قلب مبارک فیض مقدس یعنی محمد (ص) نازل شده جامعیت آن است و تنزیل آن طی سال‌های متمادی که رویدادهای مختلفی وقوع یافته و آیات شریفه آن درباره رخدادهای متنوع نازل شده بر این جامعیت افزوده، و لذا همه مصادیق متنوعه در عوالم مختلفه و مراتب متفاوته در آن ملحوظ و بر همه مراتب وجودات امکانیه به نحو اتم و اکمل محیط و شامل می‌باشد. لذا همانطور که شرح فرموده‌اند <sup>۵</sup> آن را قرآن و جمع الجمع نامند زیرا قرآن همان معنی جمع را دارد و همه چیز در قرآن، جمع و وجود دارد. و از اینرو تر و خشکی نیست که در کتاب مبین نباشد <sup>۶</sup> و بیانگر همه چیز است <sup>۷</sup>. و همانطور که فرموده <sup>۸</sup>: بشر را نسزد که خداوند با او سخن بگوید مگر (از راه) وحی، یا از ورای حجاب، یا اینکه رسولی (بشری) را بفرستد و به اذن خود آنچه را که بخواهد به او وحی کند، که او علی (والا) و حکیم است. همینطور کتابت تفسیر این کتاب مبین که طی سالیان متمادی صورت پذیرفته و حالات و وقایع مختلفه عدیده را درک و مصادیق منبعث از بطون آنها را لحاظ فرموده‌اند به تبع فسر مغطی بر همان کتاب و مشروح آن است. و همانطور که مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطانمحمد سلطانعلیشاه طاب ثراه در متن تفسیر بیان السعادة فی

<sup>۳</sup> سوره یوسف، آیه ۱۱۱. ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

<sup>۴</sup> سوره اسراء، آیه ۱۰۶. ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾. و قرآن را بخش بخش (بر تو) نازل کردیم تا آن را به تائی بر مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم.

<sup>۵</sup> مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه طاب ثراه در فصل هشتم مقدمه (فرق بین ظهرو و بطن و تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و عام و خاص) بیان السعادة فی مقامات العبادة به تفصیل به این مبحث می‌پردازند.

<sup>۶</sup> سوره انعام، آیه ۶۹. ﴿وَلَا رُظْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾

<sup>۷</sup> سوره نحل، آیه ۸۹. ﴿نَبِيًّا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾

<sup>۸</sup> سوره شوری، آیه ۵۱. ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ

حَكِيمٌ﴾

مقامات العبادة به مشروح فرموده‌اند: کلام و کتاب ظهور مرتبه‌ای از متکلم است<sup>۹</sup> لذا هر بیانی از کلام و کتاب در اصل تفسیر متکلم است. کتاب قرآن خود کلام الهی و فسر آن نیز بیان کلام خداوند به لغتی دیگر است که نازلۀ همان متکلم می‌باشد. باید گفت تفاسیری که توسط ائمه هدی علیهم السلام و اولیاء و اوصیاء مؤذن ایشان ارائه می‌شود در اصل نازلۀ متکلم و بیان کلام الهی در قوالب حروف و کلمات و آیات و سور قرآن کریم است که به قدر درک و حال و استعداد خوانندگان غشواتی از اسرار و مکونات مستور در عبارات مسطور را گشوده و بطون آن را فسر می‌نمایند و کتاب را با آنچه که در آن در تقدیر است بیان می‌نماید.

## ۱- آوا و طنین معنایی

کلام و کتابت دارای قواعد منسجم نحوی و معنایی، و فنون بلاغی و صنایع بدیعی، و هنر بیان هستند. هرچند قواعد نحوی و صرفی چهارچوب‌های منسجمی دارند و سخن علی القاعده در قوالب آنها ریخته می‌شود و معنای اولیه خاصی را انتقال می‌دهند، ولی بلاغت و شاخه‌های آن از معنایی و بیان و بدیع به مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب می‌پردازد که با آن می‌توان یک معنا را با ترکیبات مختلف بیان کرد و این ترکیبات و اسلوب‌ها، معنوی هستند نه لفظی، و هر معنایی دارای درجه‌ای از وضوح است که دیگری ندارد. لذا با بیان می‌توان یک معنی را با وضوح و خفای متفاوت اداء کرد. این اسلوب‌ها و ترکیبات از صفت متکلم می‌باشد و در زمرة فن و هنر طبقه‌بندی می‌شوند. در ترجمۀ یک متن انتقال قواعد نحوی و بیانی از زبان مبدأ به دستور زبان مقصد به دلیل انسجام قواعد دستوری سهلتر از انتقال صنایع بدیعی متن است و اصعب آن انتقال هنر بیانی نویسنده متن اصلی است که به تناسب حال مخاطب در هر عبارت درجه‌ای از وضوح را اعمال فرموده و مترجم با ترجمه به زبان مقصد علی الاصول مجاز به تغییر درجه وضوح متن مبدأ نیست. این امر یکی از مراتب امانتداری در ترجمه است که مراعات آن بسیار مهم است. هر چه ترجمه به سمت تطابق لفظ (و نه لزوماً ترکیب جمله) نزدیکتر شود استلزام به حفظ ویژگی‌های بلاغی در آن افزون می‌شود.

در طب امروزه از اشیائی که با میزان فرکانس خاصی لرزانده شده‌اند برای درمان بیماری‌های مختلف جسمی و روانی استفاده می‌شود. برای مثال در طب بیورژنانس پس از حصول و ثبت ارتعاشات و فرکانس‌های بدن بیمار آب را با فرکانس‌هایی که به نحوی مرتبط با موارد ثبت شده است لحظاتی به ارتعاش درمی‌آورند؛ سپس قطراتی از آن آب مرتعش شده را در روزها و وعده‌های متوالی به بیمار می‌چشانند و بیمار بهبود می‌یابد. این امر فارغ از هرگونه داروی شیمیایی صورت می‌گیرد و فقط ارتعاشاتی که در آب واقع شده منجر به شفای بیمار می‌شود. به عبارت دیگر فرکانس‌ها و لرزش‌ها خود به نحوی معالج هستند. انواع لرزش‌های ناشی از اصوات خود نیز دارای خواص متفاوتی هستند که به این نحو بر جسم و روان خواننده یا شنونده تأثیر می‌گذارند. تعمیم این موضوع در مبحث میدان‌های مغناطیسی و هاله‌های انرژی که در بیوفیزیک و بیوانرژی به اثبات رسیده نیز می‌تواند در دنباله مبحث امواج که ذکر شد طرح گردد ولی چون هنوز منجر به قواعد علمی کاملاً منسجم طبّی

<sup>۹</sup> مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه طاب ثراه در فصل ششم مقدمه بیان السعادة فی مقامات العبادة در بخش «کلام مرتبه‌ای از متکلم است» این موضوع را شرح می‌فرمایند.

نشده به آن نمی‌پردازیم و فقط کفایت می‌کند که به این امر توجه شود که صوت انسان و حیوان از لرزش تارهای صوتی و تموّجات ناشی از آن و فُرم حلق و حفره دهان و باقی اعضاء ایجاد می‌شود که منحصر به هر فرد است و لزوماً هر فرکانسی اثر جسمی و روحی خاصی در شنونده ایجاد می‌کند. لذا این امر مثل گشته که «سخنی که از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند». و شاید همین امر علت آن است که هر قاری قرآن آنچه تحت نام قرآن آن را از روی کتاب قرآن می‌خواند قرآن نیست. زیرا می‌فرماید: <sup>۱۰</sup> و از میان آنان البته گروهی هستند که زبان خود را به کتاب تلاوت می‌کنند تا آن را از کتاب بپندارید، و حال آنکه آن از کتاب نیست و می‌گویند آن از خداوند است و آن از خداوند نیست و بر خداوند دروغ می‌بندند و خودشان می‌دانند. و هر کاتب قرآن آنچه تحت عنوان قرآن می‌نویسد قرآن نیست چنانکه می‌فرماید: <sup>۱۱</sup> پس وای بر کسانی که کتاب را به دستان خود می‌نویسند سپس می‌گویند این از خداوند است تا آن را به بهایی ناچیز بفروشند پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه کسب می‌کنند. در صورتی که قاری یا کاتب همان الفاظ قرآن را قرائت یا کتابت نمودند و نه خارج از آن را و معدلک خداوند می‌فرماید نه آن قرائت و نه آن کتابت کتاب قرآن نیستند. همین امر به تفسیر قرآن نیز تسری دارد و فقط تفسیر شخص مفسر مؤدّن حامل اثر قرآن است و نه سایرین. همین ملاحظات به نحوی و با درجات نازلتر به ترجمه قرآن و ترجمه تفاسیر حقیقی قرآن نیز منتقل می‌شود. زیرا همانطور که شرح شد در این مورد آن منشاء بهبودی که ناشی از آثار فرکانس وجود قاری و کاتب حقیقی است منضم به قرائت یا کتابت نشده است و لذا به آن تصریح شده که متحقّق به کلام خداوند که از وجود خود فانی و به بقای او باقی است حقیق در تفسیر قرآن است.

ظواهر موضوع فوق در قرائت قاریان مختلف واضح است. زیرا تفاوت قرائت قاریان مختلف از متنی واحد نه در این است که آنها حروف را تغییر می‌دهند بلکه در این است که مدّ و قصر حروف صدادار را با اندازه‌های مختلف اداء می‌کنند و از سوی دیگر ساختار شکلی و فیزیکی تارهای صوتی قراء مختلف به هیچوجه یکسان نیست و لذا صوت افراد در علوم امروزه به مثابه امضای فرد تلقی می‌شود و قاری با تغییر نحوه خلق صوت در هر بار آن را در دامنه‌ای محدود تغییر می‌دهد. و همین امور منجر به تفاوت ظاهری در قرائات مختلف از یک مقروّ می‌شود.

بطور کلی، در کلام و کتابت به درجات مختلف، و در قرآن به شدّت، این نظم و ریتم جملات هست که روح کلی معانی را به الفاظ لغات القاء می‌کنند و شدّت و ضعف حالت فعل یا کیفیت وصف را در واژه‌ها با ضرب آهنگ خود به خواننده منتقل می‌نمایند. چه بسا متکلم برای اینکه مفهوم کلام خود را به مخاطب القاء کند ولی نخواهد که مخاطب کلام وی را مأخذ قرار دهد یا منتقل نماید کلام خود را مغلّی می‌کند. در این حالت مخاطب

<sup>۱۰</sup> سورة آل عمران، آیه ۷۸. ﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ

اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

<sup>۱۱</sup> سورة بقره، آیه ۷۹. ﴿قَوْلِيلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلِيلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ

أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾

پس از استماع روح کلام را دریافته ولی قادر به انتقال کلام شنیده شده و بازگو کردن آن نیست؛ لذا منتقله نه از طریق معانی واژه‌ها فی نفسه است بلکه ناشی از آوا و سیاق و عوارض همراه کلام نیز بوده است. برای مثال اغلب متکلم برخی واژه‌های مستهجن که ناگزیر از بیان آنها است ولی در جمع یا مخاطبه ذکر آنها دور از شؤن و ادب و آداب است را به لغات مغلق بیگانه بیان می‌کند که عملاً هم حفظ شؤنات کرده و هم مفهوم مقصود خود را منتقل نموده است. و این در حالی است که مستمع معنای واقعی کلمات شنیده شده را نمی‌داند ولی مفهوم لازم را به حد اقل در می‌یابد. مثال دیگر آن رؤیا است که فرد غالباً در خواب محاوره را می‌شنود ولی هنگام بیداری قادر به بیان دقیق کلمات شنیده شده در رؤیا نیست ولی به مفهوم آن واقف است. مضاف بر آن ساختار جمله طنین آوایی خاصی ایجاد می‌کند که مستعداً خاص خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد. و آنچه در حالت مستمع نفوذ می‌کند طنین معنایی و حالت ناشی از ریتم و نظم لفظ در نفس خواننده است. بسیار تجربه شده که شنونده مناجات متأثر از ادعیه تلاوت شده به زبان بیگانه مثلاً عربی می‌شود و حال آنکه معانی واژه‌های شنیده را در نمی‌یابد و اگر از او سؤال شود که این نجوی چه معنی داشت قادر به ترجمه یا تشریح آن نمی‌شود. همین امر در گوش دادن به ترانه‌ها و موسیقی بیگانه کاملاً مشهود است. برای مثال نت‌های موسیقیایی در سازهای مختلف همه از لحاظ اندازه فرکانس و طول موج با هم مساویند و اگر در سازی نت خاصی نواخته شود ساز دیگر که همکوک آن است به لرزش و صدا در می‌آید ولی طنین هر نت در هر ساز متفاوت از ساز دیگر و دلنشین بر شخصی دیگر است هرچند در نواختن نت و اندازه فرکانس و طول موج هر دو یکسان باشند. شاید توجه به همین موضوع بوده که «نحو» میزان کلام منثور و «عروض»<sup>۱۲</sup> میزان کلام منظوم قرار گرفته و عروض مبتنی بر موسیقی و ایقاع<sup>۱۳</sup> (ضرب آهنگ) یعنی چگونگی جابجایی اصوات در زمان‌های محدود و نسبت‌های معین ابداع شده است. مضاف بر آن همجواری لغات موجد زیادت مفهومی متمایز از مفاهیم تک تک لغات می‌شود.

## ۲- خصائل متکلم

موضوعیت و نحوه بیان خصیصه متکلم است و مکان و زمان و آثار و احوال مردم معاصر وی و مخاطبین و قصد متکلم که کدام گروه از مخاطبین پیام خاصی از سخن را دریابند و کدامین گروه دریابند، چهارچوب‌های کلی کلام متکلم را ترسیم می‌نماید. برای مثال جامعیت، عظمت و علو سخن از خصایص ذاتی کلام الله مجید است؛ و لطافت معنوی از احادیث قدسی آن حضرت (ص) آشکار است؛ و دیگر احادیث حضرتش (ص) مملو از بشارت و رحمت و انداز، و متفاوت از کلام الله مجید و احادیث قدسی هستند هرچند هر سه از مجرای واحد یعنی لسان مبارک رسول اکرم (ص) ظهور بر سمع مستمعین نزول یافته‌اند. کلام امام همام امیر المؤمنین علی (ع) صلابت، استحکام و قاطعیت خاص خود را داراست، کلام امام حسن (ع) مملو از مدارات و اغماض است، و

<sup>۱۲</sup> عروض: در ادبیات به دانشی گفته می‌شود که سخن آهنگین و موزون را از سخن پریشان و بی‌آهنگ باز می‌شناسد.

<sup>۱۳</sup> ایقاع: در ادبیات به ضرب آهنگ یا ریتم به معنی توالی ضربه‌های آهنگ و تکرار پی در پی یک حرکت پایدار در زمان مشخص که برای موزون کردن نوا بکار می‌رود گفته می‌شود. به عبارت دیگر به توالی هجاهای بلند و کوتاه در یک سطر از نثر گفته می‌شود که سبب ایجاد نظم در آن می‌شود.

افسوس همراه با قاطعیت از کلام مولی الکونین امام ابی عبد الله الحسین (ع) بارز است؛ تحمّل و شکیبائی خاصی که در کلام امام سجّاد (ع) است و ویژه حضرتش است؛ بروز علم و هدایت در احادیث مروی از امام باقر (ع) واضح؛ و عمق و صراحت مشحون به معانی معنوی از کلام امام صادق (ع) مستدرک می‌باشد؛ و هر چند مروی از حضرات ائمه بعد قلیل یا سند روایی آنها غالباً متردّد است ولیکن ایجاز و اشارات و کنایات ولوی از کلام امام کاظم (ع)، و تعالیم اخلاق فردی و اجتماعی از کلام امام رضا (ع)؛ و سرارت و استتار از فرمایشات امام تقی (ع)؛ و نصیح و ترهیب از کلام امام نقی (ع)؛ و درخشش و تبلور سخن از کلام امام عسکری (ع)؛ و کمال و جمال از امام حجّت بن الحسن (ع) مخفی نیست. و اصولاً سجع (آوردن کلمات هم‌آهنگ) و ایقاع کلام منبعث از حالات متکلم و محدّد از محیط وی است به گونه‌ای که اغلب با دقت در سخن می‌توان از سجع و ایقاع سخن به متکلم ظنّ برد. فراتر از صعوبت برگرداندن متن از زبانی به زبان دیگر انتقال خصیصه‌های سجّاعی و ایقاعی متن است که به هنری بیش از ترجمه نیاز دارد که بتوان نثری را با حفظ سجّاعت و ایقاع از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل نمود. تقید به این امر عملاً باعث تنزل معانی در متن مقصد می‌شود و حفظ بیش از حدّ سجّاعت و ایقاع منجر به وقوع لطمات در معنی خواهد شد. لذا بنابر ارجحیت معنا بر سجع و ایقاع هرگاه رعایت آن دو محلّ معنی بود انتقال آن دو برای حفظ معنی ترک شد.

### ۳- مدارج کلام

حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد سلطانعلیشاه طاب ثراه مفسّر جلیل تفسیر بیان السعادة في مقامات العبادة در ذیل «تحقیق معنی «بسیط الحقیقة کلّ الأشياء»» و به عنوان مقدمه برای «تحقیق جریان حروف مقطعه بر زبان منسلخ از این بنیان» در ابتدای شرح سوره بقره می‌فرمایند: «انسان که او خلاصه جمله موجودات است ایضاً دارای مراتبی است مانند مراتب عالم،<sup>۱۴</sup> و هر مرتبه از او حقیقت یا رقیقه‌ای برای ماسوای وی است، پس هر چه بر زبان بشریت

<sup>۱۴</sup> تطبیق عالم صغیر با عالم کبیر و انفس و آفاق به طرق متعدّده در کتب مختلف ذکر شده است. در رساله شریف صالحیه نگارش حضرت حاج ملا علی نورعلیشاه ثانی، (چاپ سوم ۱۳۵۱ هجری شمسی، کتابخانه ملی)، ذیل عنوان حقیقت ۳ مرقوم فرموده‌اند: انسان عالمی است مطابق عالم کبیر من البدو الی الحثم. تن از عالم طبع است و مطابق با عالم طبع است و مرکب است از چهار عنصر و چهار کیفیت و مشتمل است بر ابعاد ثلاثه و کرویت نطفه و اعضا غیر ممنوعه چون سر و بطون دماغ و حذقه و قابل انقسام است الی غیر آنها. و مشتمل است بر، سماوات بطون دماغ و عقول عشره و نفوس فلکیه و عنصریه جان و هوش و عاقله و قوای دماغیه خمسه که امهاتند، و قوای خمسه حسیه تا قوه لمس که آخر است، و اشرف قوای ظاهریه موافق نورانیت اول خمسه سافله است که آفتاب است. و مشتمل است بر اعضا رئیسه شریفه موافق کواکب و سماوات، و بر انسان عقل و حیوان قلب و نبات کبد و جماد معده و جبال عظام (استخوان‌ها) و رودها و انهار آورده (وریدها) و جوهای عروق شعریه (مویزگ‌ها)، و نداوات (تری‌ها) عرق و امطار (باران‌ها) ترشحات عروق و تولید بدل مایتحلل (آنچه از غذا که هضم شود و جانشین مافات می‌گردد) و نفت‌ها و قیرهای بول و سموم مراره (تلخ)، و تصرفات اعضا در یکدیگر چون دعاءها و صدقات و تصرف خیال موافق بداءات و رنگ‌های مختلفه اعصاب، و زلازل (زلزله‌ها) اختلاجات (پزیدن رنگ‌ها و چشم یا دیگر اعضا بدن) و خروج ابخره و ریاح شریانات و ریاح سمیه حمیات (سخت گرم شدن) موافق بادهای سامه، و آفات زراعات برص (سفید شدن تگه‌های پوست بدن) و بهق (پسی ظاهر پوست) و اختلاف مذوقات خون و مراره و بول و عروق، و اختلاف خواص و هضم گوشت و استخوان و عصب و غیره‌ها، و اختلاف فلزات استخوان و مو و ناخن در مقاومت با نار، و اختلاف مشومات (بوئیده شده‌ها) اجزاء بدن و چهار عنصر چهار اخلاط ←

او جاری می‌شود رقیقه و تنزل و ظهوری است از آنچه که بر زبان مرتبه مثالی وی جاری می‌شود، و آنچه که بر زبان مثال او جاری می‌شود رقیقه‌ای است از آنچه که بر زبان قلب او جاری می‌شود، و هكذا و همه این رقایق برای آنچه که در مشیت ثبت است هست، و فضل انسان به قدر استشعار به این مراتب و اتصال به آن است، و کسی که از انسان سوای بشریت درک نمی‌کند پس قدر او قدر بهیمنیت است، و اکثر مردم از این مراتب غافلند که از انسان سوای آنچه که در پوستش است درک نمی‌کنند و مستشعر به این مراتب و متحقق به آن وقتی که او یا غیر او به کلمه‌ای تکلم نماید به حقایق این کلمه و صور حروف آن در مراتب عالیه مستشعر می‌شود یا به آن متحقق می‌شود.» و در صدر سوره اعراف می‌فرمایند: «و از آن آنچه را که از حقایق مشاهده می‌کند می‌فهمد، سپس بعد از افاقه (به هوش آمدن)، القای این حقایق بر دیگران و افهام (فهماندن) آنها برای او ممکن نمی‌شود چه رسد به تعبیر از آنها با این حروف و افهام آنها به وسیله اینها، و وقتی که این حروف مشیراً به این حقایق بر غیر او القاء شود تفسیر آنها جز با آنچه که مناسب با آنها است برای او ممکن نمی‌شود مانند منامات (رؤیایها) و تعبیرات آنها، زیرا مناسباتی که برای غیر ذکر می‌شود مانند مناسباتی است که نائم (شخص خوابیده) از حقایق آن را در منام (رؤیا، خوابگاه) می‌بیند، زیرا حال خلق نسبت به حقایق بدون فرقی مانند حال نائم نسبت به آنها است، برای اینکه خلق از حقایق نائم (در خواب) هستند و لذلک اخبار در تفسیر آنها اختلاف کرده‌اند و خلق در فهم آنها و تعبیر از آنها متحیرند، و در تفسیر آنها وجوه عدیده متخالف (مخالف با یکدیگر) متناسب در اخبار و تفاسیر ذکر شده، و همه راجع است به آنچه که ذکر کردیم...».

#### ۴- ظرافات بیان

مضاف بر آن کلام الهی انبائاتی هستند که از مصدر لا قید به حدود به مقام خلقی مقید و محدود به محدودات مکانیه و زمانیّه هر نبی (ع) نازل شده‌اند، و نبی به معنای خبر آورنده آن را در قوالب بیانی تنزل داده و مظروف نامتاهی را در ظروف متاهی بیان فرموده است. لذا کتب آسمانی و تفاسیر حقیقی آنها بازگو کننده عوالمی هستند که بشر معمولی آنها را ندیده و فقط تمثیل مقید و محدود آنها را از کلام و کتاب بزرگان شنیده فلذا تلطیف کلام توسط نادیدگان آن عوالم، معانی را از مقاصد آنها دور می‌کند و مضامین را در قوالب خیال مترجم قرار می‌دهد که از مقصود متکلم بسیار دور است. پس متن نه تنها هادی به معانی حقیقی نمی‌شود بلکه سبب ضلالت خواننده از منظور متکلم نیز می‌گردد. زیرا شرح عوالمی که نه مکان در آنها هست و نه زمان برای ما مقیدان به مکان و زمان باور ناکردنی است. توضیح این امر در این است که اگر برای کور مادرزاد که تا به حال رنگ‌ها را ندیده بخواهیم الوان مختلف را شرح دهیم نه تنها بر شناخت او به رنگ اضافه نخواهیم کرد بلکه او را

---

← و طاعون شقاقولوس (مرگ با فساد عضوی خشک) و حیات نمو و احیاء به أقطار (باران‌ها) فتح سدّ (گرفتگی مجاری) و انبات اراضی صالح الزراعه مو و عدم انبات مواضع دیگر چون کوه و سهل (زمین نرم)، و شهرهای معظم اعضاء مرگبه، و مثال خیال و نفوس جان نباتی و حیوانی و بشری و عقل نورانی و تعین زیدی و عمروی و تعین قوای جزئیّه و اعضاء، و ملائکه قوی و شیطان و جنّ نفس و واهمه و جبرئیل عاقله، و تخت‌های دل و دماغ و کبد و شهنشاه جان و جنّات اوصاف حسنه و نیران رذائل و قهر و لطف و قبض و بسط و موسی و فرعون ایمان و کفر.



در چالش‌های جدی معرفتی قرار خواهیم داد. زیرا نابینا چون از ادراک بینایی قوه باصره برخوردار نیست سعی می‌کند الوان مختلف را با سایر قوای حسّاسه خود نظیر سامعه، ذائقه، لامسه و شامه درک کند لذا نه تنها درک نمی‌کند بلکه ادراکات حاصله توسط این قوا او را به گمراهی ظاهراً منطقی و مستدل می‌کشاند. زیرا لامسه سفیدی چلووار و سفیدی قند را نمی‌تواند بپذیرد زیرا گزاره‌هایی که می‌سازد در تضاد واقع می‌شوند. لامسه با لمس چلووار و قند دو گزاره «سفید نرم است، چون چلووار نرم است» و «سفید سفت است، چون قند سفت است» را اعلام می‌کند. ولی منطقی نمی‌تواند این دو گزاره متضاد را جمع کند زیرا یک شیء یا خصیصه (سفید بودن) نمی‌تواند در آن واحد هم نرم باشد و هم سفت. اینگونه موارد در افرادی که دچار حالات ذهنی غیر متعارف شده‌اند چه این حالات ناشی از سیر معنوی بوده باشد یا عوامل خارجی دیگر، هنگامی که مشاهدات خود را برای دیگران شرح می‌دهند بسیار دیده شده که آنها از رنگ‌هایی سخن به میان می‌آورند که خارج از هفت طیف الوانی است که بشر در حالت عادی مشاهده می‌کند. و بشری که آن رنگ‌ها را ندیده بیننده آن را معیوب یا بیمار می‌پندارد زیرا مشاهد مشارّ الیه قبلاً در ذهن شنونده مصداقی نداشته و قابل درک برای شنونده نیست. از اینرو حفظ اشارات به قیمت کاستن از شیوایی متن ترجمه ترجیح داده شد. مثال این امر سخنرانی خطیبی در جمع حضار است و خطیب با افرادی در میان حضار قبلاً سوابقی در مورد موضوع عرضه شده در خطابه داشته و آن از قبیل قرائن انضمامی و حالی مخاطباتی است که بین دوستان می‌شود به حیثی که در لفظ بدان تصریح نمی‌شود و رقیب بر آن مطلع نمی‌شود، و حال آنکه این قرائن آنقدر متنوع و متعدد هستند که شاید نتوان آنها را به سادگی در قوالب طبقه‌بندی کرد. لذا کلام او نسبت به مستمعینی که قبلاً با وی در مورد موضوع مکالمه شده بود به عنوان مستأنفات در سمع دیگران است حال آنکه آنان آنچه به استیناف و تعریض و کنایه و تلویح و اشاره و ایهام گفته می‌شود را درمی‌یابند ولی دیگر حضار پی به منظور و مقصود متکلم نمی‌برند و حال آنکه در راستای کلام خطیب خیالپردازی می‌کنند. مثال این امر هنگام انتقال مطالب تلویحی و مستور متکلم خردمند به فراستمداری که در میان مستمعین حاضر است بسیار مشهود است. مثلاً متکلم انجام فعل را به فاعلی مقدّر یا ناشناس منسوب می‌کنند و در زمان بیان سخن با خیره شدن به مخاطب مورد نظر به وی می‌فهماند که آن فاعلی که آرزو می‌کرد یا مقدّر می‌داشته همان مخاطب فراستمند است و حال آنکه باقی حضار به این مقصود پی نمی‌برند. از طرفی همواره مستمع علاوه بر مطالب مستفاد از لفظ یا بطن یا بطون سخن، به مطالبی از حواشی کلام یا متکلم پی می‌برد که ممکن است متکلم خواهان مستور نگهداشته شدن آنها و دوام جهل مستمع نسبت به آنها باشد. لذا برای اینکه مستمع این حواشی را دریابد متکلم بعضی از مطالب را عامدانه از سخن خود حذف می‌کند یا شدت تجرید یا تلفیف را در کلام بر اساس مناسبات مورد نظر خود تعدیل می‌نماید. این خودداری از بیان بخش‌هایی از سخن نه به منظور ستر مطلب آن است بلکه به منظور جلوگیری از ذهن خواننده به دستیابی به حواشی کلام است. این پدیده در زندگی روزمره اکثر قریب به اتفاق انسان‌ها مراراً واقع می‌شود. فلذا گفته شده که چه بسا سکوتی که برای بعضی مملو از معارف و چه بسا سخنی که برای بعضی خالی از معانی باشد.

همچنین از سویی دیگر گاه متکلم به حسب صلاحدید خود بعضی از مطالب را به صورت مرموزاتی بیان می‌کند که رمز آنها در تشخیص مصادیق معنای واژه‌ها نهفته است و این مصادیق مفاتیح کلام هستند که هر آنکس که



به آن مفاتیح دست یافته معنای کلام مرموز و مرموزات کلام را رمز گشایی می کند و اَلَّا فلا. این نحو از کلام متفاوت از انواع ایهامات و مغالطات و سفسطات و غیر ذلک است. این امر را در مدخل رساله شریفه صالحیه<sup>۱۵</sup> به این نحو بیان فرموده اند: «رسالة صالحية مُشتملةٌ علي ألفٍ مطلبٍ أكثرها مرموزٌ ومنها ما لا يخلُ إلا بمفتاحٍ» و بعد اجابت نمودم ملتمس فرزند صلیبی و روحانی خود را در ذکر نکاتی که اصول معرفت کلمات آیات و اخبار و آثار انبیاء و اولیاء و عرفاست و شمه‌ای از مطالب معارف و حقائق مبدئیّه و معادیّه و مظهریّه کشفیه و علمیه را به لفظ و کتاب درآوردم، اگرچه شدنی تحقّق خواهد یا به کشف و شهود و عیان درآید و در عبارت نگنجد و مخفی شود هرچند واضح گردد. مگر ذوق سلیم از عبارت اندکی ذوق نماید و وجدان صاف شمه‌ای دریافت فرماید...». و در این باب گفته شده:

مجملمش گفتم نکردم زان بیان	ورنه هم افهام سوزد هم زبان
من چو لب گویم لب دریا بود	من چو لا گویم مراد الا بود
من ز شیرینی نشستم رو ترش	من ز بسیاری گفتارم خمش
تا که شیرینی ما از دو جهان	در حجاب رو ترش باشد نهران
تا که در هر گوش ناید این سخن	یک همی گویم ز صد سرّ لدن

لذا منصفان از مترجمین قرآن بالصّراحه اذعان می دارند که دانستن معانی الفاظ و لغت و ادبیات عرب اگرچه شرط لازم برای ترجمه قرآن است ولی هرگز شرط کافی نیست و ازاینرو لابد از مفسّر است که حضرت باقر (ع) در حدیثی در شرح این آیه: <sup>۱۶</sup> «هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن انذار کننده‌ای بوده است» می فرماید: <sup>۱۷</sup> «محمّد (ص) نمرود مگر فرستاده شده انذار کننده‌ای دارد، فرمود: پس اگر گفته شود: نه!، آنگاه رسول خدا (ص) کسانی از امتش در اصلاّب مردان را ضایع کرده است. گفته شد: و آیا قرآن آنها را کفایت نمی کند؟ فرمود: بله، اگر مفسّری برای آن بیابند. گفته شد: و آیا رسول خدا (ص) آن را تفسیر نکرد؟ فرمود: بلی، آن را بر شخص واحدی تفسیر کرد و شأن آن شخص را بر امتش تفسیر کرد و او علی ابن ابی طالب (ع) است».

یکی از هنرهای مستور در کلام یا کتاب این است که متکلم یا نویسنده از روی عمد گاهی کلام را طویل و خسته کننده می کند و گاهی با درج مثال یا مثلی حلاوت آن را تغییر می دهد تا شدت درک معانی در خواننده یا شنونده را تغییر دهد. این امر به این دلیل است که کلام یا متن معروضه متناسب استعداد و آمادگی همه مستمعان یا قاریان نیست و حذف کلام ستم به عدّه‌ای و درج آن ستم به عدّه‌ای دیگر است. با این شیوه هم کلام گفته می شود و هم خواننده غیر مستعد سریع از آن عبور می کند و دچار اعتراض نمی شود.

نکته دیگر اهمیّت نسبی موضوعات برای مستمع است که گاهی عبارت خاصی برای مستمع پررنگ می شود و

<sup>۱۵</sup> رساله صالحیه، نگارش حضرت حاج ملا علی نورعلی شاه ثانی، چاپ سوم ۱۳۵۱ هجری شمسی، کتابخانه ملی.

<sup>۱۶</sup> سوره فاطر، آیه ۲۴. ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾.

<sup>۱۷</sup> حدیث حضرت باقر (ع) در جلد ۱ کافی، شیخ کلینی: لم یت محمد (ص) الا وله بیعت نذیر قال: فان قیل، لا، فقد ضیع رسول الله (ص) من فی اصلاّب الرجال من امته، قیل: وما یکفهم القرآن؟ قال: بلی، ان وجدوا له مفسراً، قیل: وما فسره رسول الله (ص)؟ قال: بلی، قد فسره لرجل واحد وفسر للامة شأن ذلك الرجل وهو علی بن ابی طالب (ع).

این امر در بعضی مواقع تا حدی است که باقی مطالب را به کناری می‌زند و فقط بر آن عبارت خاص تمرکز می‌کند و گویی آن را در مکانی از حافظه قرار می‌دهد که هر لحظه پیام آن در ذهن اعلام می‌شود و برای مدتی آن در ذهن مستمع غلیظ است. این امر در عمل ناشی از درگیر بودن مستمع با موضوع شنیده شده است و ذهن از قبل در اطراف آن کندوکاو کرده و به عنوان مسئله‌ای که هنوز جواب رضایتبخش برای آن یافته نشده در ذهن مستمع جابجا می‌شود و به خزینة حافظه راکد منتقل نشده؛ و لذا وقتی که پاسخی را درخور آن یابد ندای کلام در ذهن او پرننگ و اطلاعات و دانش مستمع نیز در این امر دخیل می‌شود.

## ۵- تعدّد معانی

همانطور که کلمات و جمل قرآن کریم ظهّر و بطن متعدّد دارد و تنزیل و تأویل در آنها متفاوت هستند و برخی محکم و برخی متشابهند و بعضی ناسخ و برخی منسوخ هستند و برخی عامّ و بعضی خاصّ هستند<sup>۱۸</sup> به تبع، تفسیر آن نیز دارای همین ویژگی است. و علی القاعده ترجمه باید به گونه‌ای باشد که مهما ممکن این خصوصیات را منتقل نماید. هر لغت در هر زبان مجموعه‌ای از معانی را در بر می‌گیرد و این مجموعه برای هر واژه در هر زبان هم از لحاظ تعداد واژه‌های مترادف و هم از لحاظ کیفیت معانی آنها متفاوت است. چنانچه در بحث الفاظ ذکر می‌شود که اگر لفظی تنها بر یک معنی دلالت کند آن را مختص نامند، و اگر دو یا چند لفظ برای یک معنی وضع شده باشد، آنها را مترادف گویند. در موارد بسیار الفظی در چند معنی بکار می‌روند که این الفاظ را چند معنا می‌نامند و دارای اقسامی می‌باشد نظیر «مشترک» به این معنی که یک لفظ برای چند معنی متفاوت جداگانه وضع شده و «منقول» به این معنی که بعد از آنکه لفظ برای معنایی وضع شد بواسطه وجود مناسبتی به معنی جدیدی انتقال و برای معنای دوّم وضع می‌گردد و اگر واضح جدید یا ناقل عرف باشد، لفظ منقول عرفی نامیده می‌شود. وقتی که مترجم یکی از این واژه‌ها که در مجموعه معانی و لغات مترادف زبان مبدأ است را در ترجمه برگزیند عملاً باقی معانی و واژه‌های مترادف آن را ساقط می‌کند و آن واژه را از ارتباط با معانی مصدری آن به استثنای همان کلمه‌ای که برای برگردان برگزیده است قطع می‌کند و در عوض مجموعه معانی مرتبط با واژه برگزیده در زبان مقصد و مترادفات آن را تلویحاً جایگزین آن می‌نماید. این امر بدین معنی است که وقتی واژه موجود در متن اصلی قرائت می‌شود یک مجموعه از معانی مرتبط با آن واژه در زبان مبدأ در ذهن خواننده به آن مربوط می‌شود ولی وقتی ترجمه آن واژه را در زبان مقصد مطالعه می‌کند در ذهن خواننده مجموعه معانی آن واژه در زبان مقصد به آن مرتبط می‌شود. این مجموعه‌های معانی برای واژه‌ها در زبان‌های مختلف یکسان نیستند و لذا سبب نزول کیفیت معانی در ترجمه می‌شود. از اینرو چنانچه در ترجمه استفاده از واژه اصلی امکانپذیر باشد کمترین اسقاط معنی در ترجمه اتفاق می‌افتد. بسیار اتفاق می‌افتد که نویسنده از واژه‌هایی استفاده می‌کند تا معانی متعدّد داشته باشد تا ذهن شنونده به همه معانی و احتمالات برود و این امر عملاً ترجمه را صعب می‌نماید

<sup>۱۸</sup> مفسّر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه طاب ثراه در فصل هشتم مقدمه بیان السعادة في مقامات العبادة (فرق بين ظهّر و بطن و تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و عامّ و خاصّ) به تفصیل به این مباحث می‌پردازند.

زیرا هنگام ترجمه با جایگزینی واژه زبان مقصد به جای واژه زبان مبدأ بسیاری از معانی و احتمالات از بین می‌رود. و لذا منجر به این می‌شود که لایه‌هایی از معانی و احتمالات منظور نویسنده حذف، محدود یا تحریف شوند زیرا غالباً معانی و احتمالات یک واژه در یک زبان منطبق با معانی و احتمالات نزدیکترین واژه به آن در زبان مقصد نمی‌باشد.

یکی از روش‌هایی که برای حفظ معانی واژه‌های متن اصلی بکار گرفته می‌شود استفاده از دو لفظ مترادف یا بیشتر برای انتقال معنی در ترجمه است. این روش عملاً دایره معانی لغت را وسعت می‌دهد که معانی واژه اصلی را بهتر پوشش می‌دهد ولی موجب تأکید نالازم بر اشتراک معنی مترادفین شده و حصر و منع سایر معانی محتمل را نیز سبب می‌گردد. زیرا مترادفین کمتر تساوی به معنی اشتراک تام در همه مصادیق خود دارند و غالباً رابطه «عموم و خصوص من وجه» یا «عموم و خصوص مطلق» دارند یعنی یکی از آنها شامل بخشی از مصادیق دیگری یا شامل همه مصادیق دیگری می‌شود. راه حلی که در این ترجمه از آن بهره جستیم استفاده از کلمه عربی و درج معنی یا معانی منظور در داخل پرانتز است که متن ترجمه را لفظاً و معنأً به متن اصلی نزدیک می‌سازد. این روش در ترجمه متون عربی به فارسی کارایی و شایستگی قابل توجهی دارد.

## ۶- سعه معانی

همانطور که فرموده‌اند<sup>۱۹</sup> الفاظ قرآن به خاطر سعه آنها بر معنی واحدی و نه بر وجه واحدی حمل نمی‌شوند بلکه منظور از آنها برای سعه متکلم و مخاطب به آنها جمیع معانی آنها با جمیع وجوهشان می‌باشد. کثرت استعمال، به غلبه اراده معنای خاص از لفظ به سبب کثرت استفاده در آن معنا اطلاق می‌شود و ممکن است باعث ایجاد علقه وضعیه بین لفظ و معنی، و وضع تعینی لفظ در معنا گردد. چه بسیار است که در این متن معنای مصدری واژه بیش از معنای ناشی از غلبه کثرت استعمال همان واژه مطمح نظر قرار دارد؛ هر چند معنای ناشی از غلبه استعمال لغت هم بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. غلبه استعمال لغت بالاخص هنگام ترجمه سره مستلزم ملاحظات متعدّد است. زیرا معنای ناشی از غلبه کثرت استعمال لغت و علقه وضعیه بین لفظ و معنی، محلی است، بدین معنی که یک واژه در یک محله، روستا، یا شهر، یا کشور، یا در گروه مهاجران به نقاط دیگر زمین که زبان کشور مهاجرپذیر غیر از زبان کشور مبدأ است غالباً متفاوت از معانی عرفی منظوره برای همان واژه در محل‌های دیگر است، و این تفاوت در طول زمان ایجاد و تثبیت شده و تضمینی نیست که با ذکر یک کلمه واحد معنای استنباطی و متداعی در ذهن شنونده در یک محل دقیقاً مترادف با همان معانی و استنباط در محل دیگر باشد. لذا برای اینکه همه پارسی زبانان در کی مقرون به یکدیگر داشته باشند باید معنای مصدری لغت مطمح نظر قرار داده شود. به هر حال ذهن در اثر شنیدن مکرر هر واژه یا عبارت جایگاهی از معانی را برای آن واژه یا عبارت در خزانه خیال خود بنا می‌کند و هر وقت به آن واژه یا عبارت برخورد می‌کند به آن خزانه مراجعه و از معانی

---

<sup>۱۹</sup> مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه طاب ثراه در فصل دوازدهم مقدمه بیان السعادة في مقامات العبادة (نزول قرآن به چندین وجه در الفاظ جایز است) به وجوه و سعه قرآن تصریح می‌فرمایند.

انباشته در آن استفاده می‌نماید. وقتی که واژه‌ها یا عبارات نامأنوس باشند یا به نحوی تعقید<sup>۲۰</sup> در کلام واقع شود خواننده به سهولت نمی‌تواند از آن عبور نماید زیرا خزانه خیال قبلاً برای درک آن واژه یا عبارت تجهیز نشده و لذا مجبور است با تدبّر و تأمل مفهوم را درک نماید تا آن را در خزانه خیال ذخیره کند. لذا استفاده از تعقید به انحاء مختلف و مخصوصاً بکارگیری واژه‌های نامأنوس منجر به تعمق خواننده در متن می‌شود که از این بابت حُسن تلقی می‌شود.

## ۷- غنای واژه‌ها

مسئله دیگر در این ارتباط سنّ یا عمر واژه‌ها است. لغاتی که در ازمنه دور ابداع شده‌اند از لحاظ حمل و تعدّد و تفرّق معانی غنی‌تر از لغات جوان هستند. به عبارت دیگر هرچه واژه پیرتر باشد تفسیرات قابل برداشت از آن نیز بیشتر است. یکی از دلایل این امر ظهور پدیده‌های جدید در طول زمان است که سخن باید به نحوی آن را بیان نماید ولی چون پدیده مزبور نوظهور است و واژه‌ای قبلاً نبوده که آن پدیده را بیان نماید ناچار از این است که از لغات قریب المعنی دیگر که به نحوی تماثلی با آن پدیده نوظهور دارند استفاده نماید تا منظور را برساند. از اینرو متون قدیمی و متقدم که مملوّ از واژه‌های پیر هستند بسط تفسیری وسیعتری نسبت به متون جدید و متأخر دارند. و در نتیجه برداشت خوانندگان متون قدیمی بسیار متنوع‌تر از برداشتی است که خوانندگان از لحاظ تنوع معانی از متون جدید می‌نمایند و این تفاوت در استنباطات عملاً در متون پیر جزء لاینفک از آنها است. از اینرو ترجمه خود به خود با برگردان لغات بدون توجه به سنّ واژه‌ها بخشی از معانی تفسیری آنها را تغییر می‌دهد یا اسقاط می‌کند.

ادراکات ذهنی نازله ادراکات قلبی هستند. ادراکات قلبی در اصل شاکله‌ای هستند که ادراکات ذهنی از آنها متبلور می‌شوند و ادراکات ذهنی تفاسیر آنها می‌باشند. کلام یکی از این تفاسیر می‌باشد و وقتی کلام به کتابت تنزّل می‌کند بسیاری از حالات و احوال مستتر در کلام در مکتوبه پنهان می‌شود و هر خواننده‌ای این مستورات را در نمی‌یابد. این پدیده وقتی که سخنان یک سخنران پیاده و به نوشته تبدیل شود کاملاً مشهود است. مثلاً شور و منش، و تندی و تیزی، و لطف و لینت کلام از هر نوعی از حالات، و در هر وصفی از صفات، غالباً در بطن حروف و کلمات و جمل مستور است و نه مترجم قادر به کشف و بروز آنها است و نه خواننده ترجمه می‌تواند این مستورات را بیابد. معکوس این پدیده را می‌توان از قرائت یک متن توسط چند نفر بطور مجزاء مشاهده نمود. بطور مشهود می‌توان ملاحظه کرد که مثلاً یک متن حماسی یا عاطفی را اگر یک مرد قرائت کند ادراک

---

<sup>۲۰</sup> تعقید: در اصطلاح بلاغت، پیچیده‌گویی و دشوارگویی است تا معنی آن به سهولت آشکار نشود و دلالت لفظ بر معنی مقصود آشکار نباشد. اغلاق و تعقیر نیز از دیگر این موارد هستند که منجر به نارسایی سخن (در لفظ یا معنی یا هر دو) در انتقال مفهوم می‌شود. اخلال به معنی اضافه یا کم کردن نامناسب لفظ در کلام است. اخلال در ترتیب به سبب تقدیم یا تأخیر یا حذف یا اضممار و غیره تعقید هستند که ترتیب الفاظ بر وفق ترتیب معانی آنها نمی‌باشد و فهم مقصود در سخن را دشوار می‌نماید. تعقید به دو نوع تعقید لفظی (اخلال در نظم) و تعقید معنوی (اخلال در معنی) تقسیم می‌شود. در تعقید لفظی، تأخیر یا تقدیم الفاظ در جمله، بی‌مبالاتی در قواعد نحو، حذف، و استفاده از لغات نامأنوس مؤثر است و در تعقید معنوی آوردن لفظ و اراده معنی دور از ذهن از آن، یا آوردن لفظ با معانی مشترک، یا مُغلق‌گویی، و همچنین استفاده از مجاز و استعاره و کنایه غریب و مشابه آن مؤثر است.

شنونده از شنیدن قرائت همان متن توسط یک زن بسیار متفاوت است حتی در بعضی جملات تخالف در ادراک شنونده نیز دیده می‌شود. یا اینکه اثر جمله‌ای که یکبار بیان شود متفاوت از اثری است که همان جمله به کرات بیان شود؛ و این امر حتی ممکن است حالت روحی خواننده را به آشفتگی یا اعتراض و خشم هم بکشاند. این موارد گونه‌ای از اسقاط معانی را با خود به همراه می‌آورد؛ هرچند این نقیصه در ترجمه تحت اللفظی نسبت به ترجمه معنوی کمتر است. لذا برای کاهانیدن این نقیصه خواننده باید ذهن خود را منطبق با بطن معنی متن قرار دهد تا حدودی از حالات مستقر و مختفی در متن را استنباط نماید و بر این اساس متن را با زیر و بم اصواتی که در سخن گفتن بکار گرفته می‌شود قرائت نماید.

وقتی که متن اصطلاحاً در چندین دیسپلین<sup>۲۱</sup> (چند رشته‌ای) نوشته می‌شود و مشترک میان شاخه‌های مختلف علوم می‌باشد دقت به معنای اصطلاحی واژه‌ها بیش از پیش حائز اهمیت می‌شود. زیرا لغات و مخصوصاً اصطلاحات در چارچوب موضوعیت متن، معانی متفاوت می‌گیرند و هرچند مفهوم فلسفی و ریشه‌ای یک واژه یا اصطلاح غالباً در علوم مختلف نزدیک به هم است ولی مصادیق و مفاهیم کاربردی آنها متفاوت هستند. و در حالتی که شاخه‌های علمی به هم نزدیک هستند این امر دقت بیشتری را مطالبه می‌نماید. مثلاً بسیاری از اصطلاحات بکار برده شده در منطق و اصول و فلسفه و حکمت و نحو و غیره هرچند اشتراک معانی دارند ولی این اشتراکات همپوشانی کامل ندارند و یک واژه در یکی از آنها تعریف متفاوتی در دیگری دارد. این موضوع عملاً ترجمه را با ابعاد پیچیده‌تری مواجه می‌سازد و این موضوع در باب ترجمه تفسیر بیان السعادة في مقامات العبادة بسیار قابل اهمیت است زیرا مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد سلطانعلیشاه طاب ثراه با تسلطی که بر شاخه‌های مختلف علوم داشته‌اند در نگارش متن از علوم مختلف استفاده نمودند. از اینرو تغییر و تبدیل اصطلاحات و ترجمه آنها به فارسی باعث مفهوم نشدن مطلب می‌گردد، از اینرو اصطلاحات عیناً ذکر شدند.

مضاف بر آن اینکه کلمات در متن اصلی به گونه‌ای چند لایه‌ای و جامع و حذیق وضع شده‌اند که خواننده با هر سطحی از معرفت و توجه وی به عبارات و اشارات و لطایف و حقایق<sup>۲۲</sup> مبحث مورد مطالعه، استنباط خاص به خود را داشته باشد که لزوماً متحد با دریافت و استنباط خواننده دیگر نمی‌باشد.<sup>۲۳</sup>

## ۸- ساختار جمل

بعضاً در ساختار جمل، کلمه یا جمله‌ای از آن حذف می‌شود، و خواننده همچنان می‌تواند به محذوف پی ببرد.

<sup>21</sup> Multidisciplinary

<sup>22</sup> از حضرت صادق (ع) مروی است: «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ الْعِبَارَةُ وَالْإِشَارَةُ وَاللَّطَائِفُ وَالْحَقَائِقُ، فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ». کتاب خدا دارای چهار چیز است: عبارت و اشارت و لطایف و حقائق. عبارت برای عوام است و اشارات برای خواص و لطایف برای اولیاء و حقایق آن برای انبیاء.

<sup>23</sup> مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه طاب ثراه در فصل هشتم مقدمه بیان السعادة في مقامات العبادة (فرق بین ظُهر و بطن و تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و عام و خاص) در قسمت: «مراتب قرآن» به تفصیل به این موضوع می‌پردازند.

برای این حذف اساساً باید علت و فایده خاصی مثلاً وادار کردن مخاطب به تفکر، یا اینکه مخاطب خود چیزی را مقدر کند، یا برای اختصار و معلوم بودن محذوف مترتب گردد. مواردی از اقسام حذف نظیر: حذف مسند<sup>۱</sup> الیه که در جمله اسمیه همان مبتداء و در جمله فعلیه همان فاعل است؛ دیگر حذف خبر یا مسند به دلیل معلوم بودن محذوف یا برای رساندن معانی بسیار؛ دیگر حذف فعل به جهت معلوم بودن؛ دیگر حذف مضاف که دلیل روشن یا قرینه<sup>۲</sup> واضحی بر آن دلالت دارد؛ حذف شرط یا جزاء در جمله شرطیه جهت اختصار یا به جهت رساندن معانی بسیار یا وادار کردن مخاطب به تفکر؛ دیگر حذف جواب قسم (سوگند)؛ از موارد برشمرده در این باب هستند که گوینده بخشی از سخن را به دلایل خاص منجمله سوابق فیما بین متکلمین از بیان حذف می‌نماید و بخشی را در تقدیر رها می‌کند. همانطور که در اصطلاح معانی جمله استیناقیه به پاسخ برای پرسشی مقدر در جمله ماقبل گفته می‌شود. معمولاً ظن<sup>۳</sup> شنونده است که سخن مقدر را به تشخیص خود و با توجه به مجموعه‌ای از ملاحظات قبلی معین می‌کند. این بحث در اصطلاحات معانی تحت عنوان اصول لفظی به قواعد عقلایی در مقام شک<sup>۴</sup> در مراد متکلم برای تعیین معنی مورد نظر وی اطلاق می‌شود. یا اگر کلام عام و کلی باشد شنونده از آن مصداق جزئی آن مطابق با نفس خویش را برداشت می‌کند. لذا تضمینی نیست که ظنون افراد در این امر به نتیجه واحد منجر شود. یا ممکن است اگر خواننده واحد در زمانی دیگر و حالی دیگر یا شرایط و محیطی متفاوت آن را مطالعه و در آن تدبیر کند دریافت‌های متنوع دیگری منطبق با حالت اخیر خود داشته باشد که متفاوت از دفعات قبل است. زیرا حلواء گفتن و حلواء شنیدن و حلواء دیدن و حلواء لمس کردن و حلواء خوردن و حلواء و حلوائی شدن گرچه همگی مراتب مختلفی از علم و معرفت به حلواء است ولی هیچکدام از آنها با هم یکسان نیستند. غالباً مشاهده شده که افرادی از ملیت‌ها و زبان‌های مختلف که هنگام مکالمه در حالات خاص روحی یا عاطفی شدید چه غصیه و چه شهویه هستند کلام یکدیگر را بدون وجود مترجم فیما بین درک می‌کنند و از خود عکس العمل مناسب نشان می‌دهند با اینکه معانی واژه‌های رد و بدل شده را نمی‌دانند؛ و مسلماً هر خواننده‌ای تجربه کرده است که هنگام مطالعه، برخی کلمات یا عبارات از لحاظ معنایی تبلور و غلظتی بیش از سایر لغات دارند و بیش از سایرین آن واژه یا عبارت جالب نظر و رهگشای وی هستند. و این امر وقتی که خواننده در جستجوی پاسخی برای سؤال درباره حالت خود است و وقتی که مکتوب از زمره کتب آسمانی یا کتبی است که خواننده به آن عقیده مند است بارزتر است. مثال این موضوع را می‌توان در استخاره با قرآن یا تفأل با دیگر کتب مشاهده نمود که فرد با گزیدن کلمه یا کلماتی از صدر صفحه گشوده شده رهگشای منظور خود را (چه درست و چه نادرست) استنباط می‌نماید. شاید علت این موضوع را بشود اینطور بیان نمود که ذهن مستمع همواره بر اساس مجموعه اطلاعات و تأثرات ذهنی و قلبی خود محیط خاصی برای ادراک در خود به وجود می‌آورد که وقتی سخن به آن محیط می‌رسد معانی خاصی را متفاوت از شنونده دیگر تداعی می‌کند. این موضوع در مورد افعال و صفات و اسماء تبلورات خاص دارد. با شنیدن اسم برای هر شنونده مسمائی متصور می‌شود و لزوماً این مسمی هر چند شاید از جنس و فصل متصورات فرد دیگر باشد ولی متحد با آن نیست. با شنیدن فعل تصور هر شنونده محدود به قوای مستدرک از انجام آن فعل می‌شود و چون این قوا در افراد مختلف یکسان نیست لذا مدرکات هر فرد متحد با دیگری نمی‌باشد. و ایضاً با شنیدن صفت حالت فرد است که کم و

کیف صفت را ترسیم می‌کند. به عبارت دیگر فیلتر نفس انسان از هر سخن ادراک متناسب با خود را دریافت می‌کند. لذا کلام جامع کلامی است که نه تنها همه را به مقصود متکلم سوق دهد بلکه اجازه دهد در راستای مقصود متکلم هر مستمع در حد ادراک خود از منطوق وی منظور موافق را از مفهوم یا مفاهیم اراده شده که در طبقات مختلف ادراک متناقض هم می‌توانند باشند ماکول لازم و متناسب با استعداد خود را بگیرد. چنانکه مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد سلطانعلیشاه طاب ثراه در همین ارتباط می‌فرمایند<sup>۲۴</sup>: و چون قرآن خوان اطعام خداوند است و در آن و در آیات آن طعام ادانی و اعالی و کافر و مؤمن و گمراه و مهتدی می‌باشد همانطور که از تمسک هر فرقه در مذهب خود به آن دیده می‌شود، آیه نسبت به هر گروهی جواب برای سؤالی است غیر آنچه برای فرقه دیگر است چنانکه می‌فرماید:

ناطق کامل چو خوانبازی بود	بر سر خوانش ز هر آشی بود
که نماند هیچ مهمان بینوا	هر کسی یابد غذای خود جدا
همچو قرآن که به معنا هفت توست	خاص را و عام را مطعم در اوست

لذا باید اذعان داشت که اخذ جان کلام محصور به حدود ادراک خواننده است. مثال این موضوع در قرائت قرآن بسیار مجرب است زیرا همه ما در طول عمر بارها و بارها و به دفعات متعدد قرآن را مطالعه کرده‌ایم و علیرغم این تکرار از خواندن آن بی‌نیاز نشده و نمی‌شویم و هر بار که آیاتی از آن را می‌خوانیم رهگشای دیگری برای سلوک فردی و اجتماعی خود از آن بر ما بارز می‌شود که متفاوت از دریافت ما در دفعات قبل بوده است. همچنین بسیار دیده شده که خواننده متنی وقتی از متن خوانده شده خود برای خواننده دیگر از همان متن شرحی می‌دهد خواننده دوم از وجود موضوع مورد اشاره در آن متن اظهار بی‌اطلاعی می‌کند با اینکه آن را قبلاً خوانده بوده. یا حتی بسیار تجربه شده که متنی خوانده شده و جمله‌ای در آن برای خواننده بارز گشته ولی خواننده هنگام مراجعه به متن آن جمله را نمی‌یابد یا به سختی می‌یابد و شاید به کرات بر آن مرور هم کرده باشد، و وقتی آن را می‌یابد حلاوت قبل را از آن در نمی‌یابد.

مضاف بر آن تراوشات فکر و حس مؤلف منبعث از ذات وی و متأثر از صفات و حالات جسمی و روحی او است حتی الوان خوراک (خورده‌های اندرون) و دراک (خواسته‌های درونی) نویسنده هنگام تألیف به نحوی به مکتوب منتقل می‌شود، در ترجمه نیز همین امر اثر خود را در متون ترجمه شده نشان می‌دهد و هرچند کیفیت آن به میزان متون تألیفی نیست ولی به هر حال نزد تیزبینان مشهود است. و همانطور که فرموده‌اند:<sup>۲۵</sup> اخلاق و احوال گوینده و بلکه نیت او در خواننده و شنونده غالباً مؤثر است. با توجه به قدر کبیر متن بیان السعادة في مقامات العبادة و طولانی بودن آن و انجام ترجمه طی سالیان متمادی، که طوال زمان خود معیر فهم و برداشت کلی و

<sup>۲۴</sup> در شرح آیه ۵۳، سوره فصلت.

<sup>۲۵</sup> زیرنویس فصل نهم مقدمه بیان السعادة في مقامات العبادة: تفسیر به رأی که نکوهش و حرمت آن در اخبار معصومین (ع) رسیده است چیست؟ متخذ از کتاب رهنمای سعادت، رهنمای سعادت، ترجمه مقدمه تفسیر بیان السعادة في مقامات العبادة با هفت سوره. حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه ثانی، چاپ اول ۱۳۴۲، چاپ اول جدید ۱۳۸۷، انتشارات حقیقت..



اسلوب ادبی مترجم و تلون احوال جسمی و روحی وی است و حتی ساعات مختلف روز یا ایام و ماهها و فصلی که ترجمه در آن صورت گرفته خود بر کیفیت ترجمه مؤثر است، نباید توقع داشت که تمام خصوصیات نگارشی و ادبی ترجمه اعم از لفظی و معنایی و شیوایی در سراسر متن یکسان و متحد باشند.

از طرفی چون کلام مبدأ بسیار متن و مبطن است و مترجم ثانی بی بضاعت به هیچ وجه و از هیچ منظر قابل قیاس با مفسر جلیل و مترجم نبیل طاب ثراهما نیست و نمی تواند مقصودات متکلم را دریابد لذا ترجمه معنوی باعث انحراف در ابراز مقاصد متکلم در زبان مقصد می شود که خلاف امانت است. و قصد از ترجمه تفسیر معظم بیان السعادة في مقامات العبادة بیان یافته ها و بافته های مترجم نیست تا مترجم بخواهد در حاشیه مطالب قلم فرسائی کند. از این بابت متن با همان بنای ایجاز مورد نظر مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد سلطانعلیشاه طاب ثراه که در متن تفسیر به آن تصریح فرموده اند<sup>۲۶</sup> و بدون بسط مترجم ثانی در متن انجام شد.

## ۹- تطوّر واژه‌ها

در ترجمه متونی که در ازمنه قبل نوشته شده ویژگی خاصی نیز باید در نظر گرفته شود و آن تحوّل تاریخی معنای کاربردی واژه‌ها است که همواره در طول تاریخ به صورت تکاملی تغییر می یابد. به عبارت دیگر معنی و مصداق واژه در قرون گذشته همان نیست که در زمان حاضر است. این تحوّل تکاملی معانی واژه‌ها بسته به شرایط مختلف در مورد لغات مختلف متفاوت است. برخی لغات کمتر دستخوش تغییر می شوند و برخی بیشتر. برخی لغات نیز به کلی از دایره لغات زبان منسوخ یا متروک می شوند و در عوض لغات جدیدی بجای آنها می نشیند که قبلاً در محل های دیگر استفاده می شده یا اختراعی یا وارداتی از زبان های دیگر هستند. ترک واژه های منسوخ و ورود واژه های جدید در طول زمان دستور زبان را هم دستخوش تغییر می نماید. به هر حال این مسئله هنگام ترجمه بسیار حائز اهمیت است و چنانچه بدون توجه به آن ترجمه انجام شود از منظور و مقصود نویسنده متن اصلی دور خواهد بود. مضاف بر آن نباید نسبت به استفاده از کلمات متروکه یا وارداتی و اختراعی تعصب به خرج داد که چون واژه ای در گذشته دور استفاده می شده در این زمان نباید بکار گرفته شود؛ یا اگر واژه ای وارداتی یا اختراعی است بکارگیری آن موجب بروز آسیب در اصالت زبان می شود. این تعصبات عملاً از بسط و توسعه زبان جلوگیری می کند و در این زمان که فناوری ارتباطات تداخل و تقریب زبان ها را تشدید می کند این امر یعنی بسط و توسعه زبان ها اجتناب ناپذیر است.

مضاف بر این باید گفت ارتباطات به عنوان پدیده ای است که زبان ها را به یکدیگر نزدیک می کند و عملاً خود از عوامل تکامل زبان است یعنی ارتباطات آلا و لابد منجر به تداخل فرهنگ ها و زبان ها خواهد شد و همه مردم جهان را به استفاده از واژه هایی که بین خود اشتراک داده اند عادت خواهد داد. شاید ملیت ها علاقمند بر ممانعت از این تداخل باشند ولی این امر یعنی تداخل فرهنگ ها و زبان های اقوام مختلف در طول زمان اجتناب ناپذیر است. جدا کردن زبان ملی از زبان دیگر کشورها و اصرار بر حفظ آن از دیدگاه زبانشناسی تکاملی شاید

---

<sup>۲۶</sup> مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد سلطانعلیشاه طاب ثراه در پایان بخش «در وجوه محتمله در اعراب فواتح سور و عدم اعراب آن» در بیان السعادة في مقامات العبادة به التزام خود به اختصار در این تفسیر تصریح می فرمایند.

متعصبانه باشد در حالی که عقلاً مرزهای اعتباری که بین کشورها که توسط حکام کشیده شده نباید اصل و اساس تعریف ملیت باشد بلکه باید اجازه داد تا همه اقوام و ملل به سمت تکامل طبیعی خود که طبیعت انسانها آن را ملحوظ می‌دارد با همان تدریج طبیعی خود متحول و متکامل شوند و به سمت وحدت و یکپارچگی جهانی سوق یابند.

## ۱۰- ادراکات متفاوت

اطلاعات، داده‌های خام پردازش شده در ذهن هستند. و اصولاً استنتاج هر فردی منتج از اطلاعات حاصله قبلی او و اصول پذیرفته شده وی است. به این عبارت که داده‌ها و اطلاعات حاصله در مخزن حافظه ذخیره می‌شوند و سپس قوه مفکره آنها را همراه با داده‌ها و اطلاعات قبلی در ظروف قواعد پذیرفته شده ذهنی فرد می‌ریزد که قبلاً در ذهن به عنوان قانون یا قاعده یا سنت یا عرف به قوت و ضعف شکل گرفته‌اند. و از این فرآیند داده‌ها تبدیل به اطلاعات می‌شوند. اصول موضوعه مقبوله فرد مرزهای فرآیند استنتاج را ترسیم می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که فرد استنتاجی کم و بیش فراتر از مرزهای این اصول داشته باشد. لذا هر کسی به قدر فهم خود مدعا را می‌فهمد و قاعدتاً نباید از موضوع واحد برای اشخاص مختلف افهام مساوی را انتظار داشت. این امر در زمینه‌های هنر و موسیقی بسیار بارز است. بسیار دیده می‌شود که فردی در لحظاتی طولانی به تابلویی نقاشی خیره می‌شود و از زیبایی و محتوای ترسیمی آن ادراکات و مستلذاتی بر می‌گیرد که دیگری اصلاً چنین برداشت‌هایی از آن تابلو را ندارد و شاید برای وی هجو نیز باشد. موارد مشابه آن در قطعات موسیقی است لذا عده‌ای به موسیقی سنتی و کلاسیک علاقمند هستند و عده‌ای به موزیک مدرن. همین امر در درک لطافت نظم ادبی و اشعار بارز است. در نثر و کلام نیز همین خصیصه در ادراکات و تلذذات فکری و معنوی بطور عمیق‌تر موجود است. و هر کس به میزان مستعدت خود از آن بهره می‌برد یا از آن رنجور می‌شود.

اصولاً نفس مستمع ادراک وی را معطوف به چیزی می‌کند که خود آن را می‌طلبد یا به آن معنی خو دارد. زیرا تعلقات نفس موجب موانعی در ادراک می‌شود که می‌توان از آنها به عنوان حُجُبِ سمع نام برد<sup>۲۷</sup>. حُجُبِ سمع موانعی پنهان و مخفی در وجود انسان است که اجازه نمی‌دهد که مسموع به غایت هدف سخن اصابت کند و این حُجُبِ سخن را به منظورات شنونده معطوف می‌نماید که این امر به سؤ تفاهم می‌انجامد. به عبارت دیگر نیاز نفس ارتقاء ادراک را محدود به تمایلات و تعلقات خود می‌کند و لذا شخص از یافته‌های خود آنچه را که می‌خواهد و مترصد آن است می‌فهمد نه آنچه که باید بفهمد. لذا اگر برای او از متعالیات نیز گفته شود برداشت نفس منبعث از تعلقات و احتیاجات خود معطوف به همان چیزهایی می‌شود که حبّ ذات قبلاً معنا و مفهومی استوار برای آنها ترسیم کرده است. به عبارت دیگر وقتی برای کسی که در مرتبه‌ای قرار دارد که نیازهای

<sup>۲۷</sup> سوره اسراء، آیه ۴۶-۴۵. ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذُكِرْتُ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾. و وقتی که قرآن را قرائت می‌کنی بین تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند حجابی مستور (پنهان) قرار می‌دهیم و بر قلوب آنها پوشش‌هایی و در گوش‌های آنها سنگینی قرار می‌دهیم که مبادا آن را بفهمند و وقتی که در قرآن از پروردگارت به یگانگی او یاد کنی به نفرت پشتشان را بر می‌گردانند.

جسمی او هنوز اطفاء نشده صحبت از معنویات منجر به برگرداندن مفاد کلام به مادیات و مطالب مرتبط با آن در نفس شنونده می‌شود. لذا وقتی صحبت از عشق و حبّ و جنت و حور و غلمان و شراب و میوه‌های بهشتی و نهر شیر و عسل و غیره در عوالم جنان می‌شود ادراک انفس ما آن را به مصادیقی تفسیر می‌کند که به آنها علاقمندیم و به سرّ مستتر در اقلام مذکور پی نمی‌بریم. اگر مستمع کیفیاتِ فوق، کودک‌کی باشد او مسموع خود را در دمیّه و لعیبه متجلی می‌بیند. و اگر جوانی عاشق در ناسوت باشد همه آنها را در معشوق جسمانی خود می‌جوید. و اگر مادیت در وی غالب باشد همه آنها را در متجلیات مادی جسمانی و آلات جنسی حس می‌کند. اگر متوجّه مراتب مثال ملکوتی باشد آنها را در ملکات مثالی می‌بیند. و اگر متوجّه جبروت حقّ تعالی شأنه باشد مشاهد در سطوت و کبریای الهی است. و اگر مستغرق لاهوت باشد مشاهد در آن واجب الوجود است که مستجمع جمیع صفات کمالیه است. و به همین ترتیب و با لحاظ درجات و مراتب متعدد در هر کدام از مقامات ادراکات به مراتب هاهوت می‌رسد که در عمی مطلق است که نه شرحی برای آن است و نه رسمی از آن را بیان فرموده‌اند. مثال این امر در ترجمه عبارت «توبه خداوند» است که در قرآن کریم در قوالب لفظی مختلف تکرار شده. غالب مترجمین این عبارت را به معنی «پذیرفته شدن توبه عبد» به فارسی برگردانده‌اند و حال آنکه «توبه خداوند» و «توبه عبد» هر دو در قرآن آمده است.<sup>۲۸</sup> وقتی منظور از واژه «توبه» برگشتن منظور شود استعمال آن برای ربّ به معنی این است که وقتی پروردگار او که از اعمال بنده قاصر خویش خشنود نیست توجّه خود به معنی روی کردن یا مورد خطاب قرار دادن صریح خود را از آن بنده دریغ فرموده است و وقتی رحم می‌فرماید و اغماض می‌نماید به او الثفات می‌فرماید و به عبارتی بر می‌گردد و طرف خطاب و سخن قرار می‌دهد یا توبه می‌فرماید. و این معنا علیرغم اشتراک معنایی که در مصادیق معانی واژه «توبه» دارد متفاوت از معنی عرفی غالب «توبه» نزد عموم متضمّن معنی تأسّف از معاصی و تعهد بر عدم تکرار معصیت است که به دلیل غلبه استعمال این لفظ تداعی می‌شود.

## ۱۱- حُجْبِ سَمَعِ

حُجْبِ سَمَعِ موارد عدیده‌ای دارد. یکی از این موارد آموخته‌ها و شنیدارهای قبلی است. این فراگرفته‌ها مخصوصاً در اذهان غیر نقّاد تعصّب خاصی را در ذهن شنونده وضع می‌نماید که باعث ردع معانی جدید می‌گردد. و چنانچه معنی جدید مخالف یا حتّی متفاوت با دریافته قبلی شنونده ذکر شود بدون تعقل بر مفهوم جدید عرضه شده به تخاصم و جدل با گوینده بکوشد که اعلام یا تفوّق کند که این معروضه ناصحیح است. همین امر در بیان هر حقیقتی که با عادات و سنن و باورها و رسوم و فرهنگ و سبک و سیاق و خوی فرد در نوعی تعارض باشد مشاهده می‌شود و شنونده‌های بدون تأمل، آن را فاقد اعتبار می‌شمارند هرچند که حقیقت محضه باشد. و علّت مخالفت فقط خودیّت خود شنونده است از این سبب که امر مذکور نوعاً مخالف با انانیت شنونده بوده و صحت یا سقم ذات امر مطمح نظر وی قرار نمی‌گیرد. از شقوق دیگر حُجْبِ سَمَعِ سهولت پذیرش

<sup>۲۸</sup> مفسّر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه طاب ثراه در ذیل آیه ۳۷ سوره بقره در بخش‌های «تحقیق توبه عبد» و «تحقیق توبه ربّ در توبه عبد» در بیان السعاده فی مقامات العبادة به این موضوع می‌پردازند.

صحت نامشهودات شنیداری گذشتگان و عدم قبول همان حقایق از شاهدان حیّ است. همانطور که این تأسّف به طرق مختلف در قرآن بطور واضح ابراز شده است که پیروان ادیان سلف پیامبر نادیده نیاکان و پیشینیان خود حتّی اصنام را قبول و احترام می‌نمایند ولی کلام رسول خدا (ص) را قبول نمی‌نمایند و حتّی با او (ص) نیز مخالفت می‌ورزند و این امر در همهّ ازمنه متداول و رایج است.

اصولاً هر کلام یا مکتوبه‌ای با توجه به مخاطب خود استلزامات اداری خاصی را در خود مخفی دارد. مثلاً رومان‌ها و داستان‌ها ادراکات حسّی را متوجّه خود می‌سازند و لذا خواننده با استغراق احساسی مربوطه حالات منتقله از متن را در می‌یابد و در این اثناء برایش ضروری نیست که ادراکات عقلی خود را به کار بندد. خواننده یک متن ریاضی محض ادراکات منطقی و چارچوب قاعده‌مند منسجم لازم برای مطالعه آن را به کار می‌بندد. و خواننده یک متن فلسفی به ادراک مصادیق کلام توجه دارد. و خواننده یک کتاب تخیلی ادراکات تخیلی خود را استعمال می‌نماید و قس علیهذا. مطالعه کتب جامع که قرآن اصل همه آنها است علیرغم اینکه مستلزم بکارگیری ادراکات متنوع است بیش از همه آنها استعمال ادراکات عقلی را می‌طلبد. لذا باید اذعان داشت که مطالعه این کتب شریف با قرائت سایر متون متفاوت است و نثر آن به گونه‌ای است که همانطور که قرآن کلام حکیم است و کلام حکیم مشتمل بر لبّ لباب مطالب است و اقتضای تأمل و تدبّر در آن را دارد<sup>۲۹</sup> تفسیر آن نیز همین خصیصه را اقتضاء می‌کند و آنقدر در بطن کلام معانی عدیده مستوره مستجمع هست که بدون تدبّر و تعمّق در معنی تک تک کلمات و عبارات نشاید که از آن عبور کرد. قرائت قرآن و بالتّبع تفسیر آن بدون دریافت معانی مصداق فرمایش قرآن کریم است که با کسی که آن را می‌شنود یا می‌خواند ولی به معنی آن دقّت ندارد با مذمّت و تحقیر برخورد می‌کند و می‌فرماید: <sup>۳۰</sup> «مَثَلُ دَعْوَتِ كَسَانِي كَمَا كَفَرُوا وَرَزِيذَةُ كَانِدٍ» کسی است که به بهائم بانگ می‌زند و آنها جز هین و هُش نمی‌شنوند، کر و لال و کورند زیرا تعقل نمی‌کنند. علت وقوع این پدیده در آیه قبل از آن به این صورت بیان شده که: <sup>۳۱</sup> «چون به آنان گفته شود که از آنچه که خداوند نازل کرده پیروی کنید می‌گویند از چیزی که پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم! آیا هر چند پدرانشان درباره چیزی تعقل نمی‌کردند و هدایت نمی‌شدند باز هم در خور پیروی هستند!؟ از منظر کلام و ادراک شاید بتوان این موضوع را ناشی از تکرار کلمات و عبارات دانست که منجر به این می‌شود که معانی تقلیدی متّخذ از پدر و مادر و دوستان و معلّمان و وعاظ و جامعه در ذهن نشانده شده و با تکرار مکرّر جایگاه آن از لحاظ معنی برای فرد مستحکم می‌شود و وقتی کلمه یا عبارتی به سمع می‌رسد به جای تعقل و تفکر درباره آن ذهن راه سریعتر و سهلتر را بر می‌گزیند و با مراجعه به حافظه همان معانی قبلی القاء شده را برای فرد متبلور می‌کند و حقیقت موضوع شنیده شده بلا توجه باقی می‌ماند. این نحوه تکرار بدون تعقل در متن کلام در عمل

<sup>۲۹</sup> سوره ص، آیه ۲۹. ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾. این کتاب که آن را به تو نازل کردیم مبارک

است تا به آیات آن تدبّر کنند و تا به خردمندان تذکر دهد.

<sup>۳۰</sup> سوره بقره، آیه ۱۷۱. ﴿وَمَثَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعُقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عُنِيَ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾.

<sup>۳۱</sup> سوره بقره، آیه ۱۷۰. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانُوا آبَائُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا

يَهْتَدُونَ﴾.

باعث می‌شود که وقتی کلامی مکرر شنیده شد این گمان پیش آید که حقیقت کلام دریافت شده است و لذا ذهن خود را برای درک منظور کلام به تعب نمی‌اندازد. لذا این عدم ادراک را قرآن با بیان این مثل که بهائم جز «دعاء و نداء» (هین و هُش) دریافت نمی‌کنند تمثیل می‌نماید. البته باید به این موضوع اذعان داشت که همانطور که تکرار کلام اگر با تعقل همراه نباشد دچار تضعیف معنی حقیقی آن شده و نهایتاً به «دعاء و نداء» تبدیل می‌شود، بالعکس آن وقتی که با تفکر همراه شود موجب بروز ادراکات عدیده می‌شود. به عبارت دیگر ذهن در حالت اخیر در هر بار تکرار سعی می‌کند معنی ناب‌تری از آن را دریابد و جایگزین معنی قبلی در حافظه خود نماید. البته باید اذعان داشت که عبارت «کسانی که کفر ورزیده‌اند» اشاره به کفر نسبی دارد که فهم هر کسی نسبت به مرتبه بالاتر خود در کفر به معنی کفره و پوشش و حجاب است و مطالبی که در مرحله بالاتر است ملموس وی نیست و لذا کلام یا کتابه‌ای که عوالم بالاتر را شرح می‌دهد برای مقیم در عوالم ادنی با اسناد آیه مربوطه از قبیل «دعاء و نداء» است.

اصولاً علم همراه با کلام همانند نوری است که به شیشه‌ای می‌تابد که دارای فیلتری رنگی است و وقتی از آنسوی دیگر شیشه عبور می‌کند تمام طیف‌های رنگی نور در پشت فیلتر رنگی متوقف می‌شوند و تنها نوری که با فیلتر مزبور هم‌رنگ است اجازه عبور می‌یابد، حال آنکه در نور قبل از فیلتر همه طیف‌های رنگ را با خود دارد. این امر مشابه فرمایش قرآن کریم است که خدای تعالی فرمود: <sup>۳۲</sup> و بر دل‌هایشان پوشش‌هایی می‌نهمیم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی (قرار می‌دهیم) و چون در قرآن پروردگارت را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می‌کنند. و شنوندگان نیز به این مقرر هستند <sup>۳۳</sup>: گفتند: قلوب ما از آنچه که تو ما را به آن دعوت می‌کنی در پوشش است، و در گوش‌های ما سنگینی است و بین ما و تو حجاب است. لذا علی القاعده توقع بر این نیست که شنونده همه طیف‌های معانی را از کلام متکلم دریابد و هر کسی به اندازه نوع و ضخامت حجابی که بر نفس خود دارد بخشی از مقاصد متکلم را درمی‌یابد. از اینرو در هر مرحله و مرتبت تنها برزخی باریک از فرای نفس بر او گشوده شده که آن محملی به بدع و نوآوری و ابداع است. آنکه به او حدت هوش و تیزی عطاء شده از این برزخ با ادراک مطالبی پی می‌برد که نتیجتاً تداوم این افهام متدرجاً نیازهای انفسی وی را متحول می‌سازد و به علم و شناختی بالاتر می‌رساند که متعاقب آن نیاز موجود نفس را کمرنگ و نیازهای دیگری که متعالی‌تر از قبلی هستند را پُررنگ می‌کند. این فرآیند تا غلبه نیازهای جدید ادامه می‌یابد و همراه با آن موجب اتساع برزخ حاشیه ذهن به زمینه‌های بالاتر و برتر می‌شود. این موضوع تا آن حد مؤثر است که حتی ضعف و قوت و بیماری و سلامتی نیز در نوع و نحوه ادراکات انسان تأثیر خاص خود را می‌گذارند. لذا ذهن شنونده یا خواننده از شنیدن هر کلامی یا از خواندن هر متنی تفسیر خاصی را دریافت می‌کند که با تفسیر و برداشت شنونده یا خواننده دیگر یا همان فرد در حالتی دیگر متفاوت است حتی گاهی متضاد نیز می‌شود. از

<sup>۳۲</sup> سوره اسراء، آیه ۴۶. ﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذُكِرْتِ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَانِهِمْ نُفُورًا﴾. و

همچنین سوره کهف، آیه ۵۷. و سوره انعام، آیه ۲۵.

<sup>۳۳</sup> سوره فصلت، آیه ۵. ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ﴾.

اینرو با آنکه ابوذر و سلمان هر دو از خاصان بودند فرموده‌اند<sup>۳۴</sup>: «اگر ابوذر آنچه در دل سلمان بود را می‌دانست حتماً او را می‌گشت». این امر دلالت بر این ندارد که یکی از دو ادراک ابوذر یا ادراک سلمان خطاء است؛ بلکه ادراک هر کدام از آن دو برای شخص وی صواب است و این موضوع به دلیل آنچه گفته شد صحیح است. در این موارد بسیار تجربه شده که متکلم کلامی را به دو نفر خطاب می‌کند و آن دو که در تعامل با هم نیز هستند یکی از کلام استهزاء و دیگری تمجید برداشت می‌کند.

لذا همانطور که مترجم نبیل حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه ثانی طاب ثراه فرموده‌اند<sup>۳۵</sup>: معنی هر کلام اصالتاً و ذاتاً نزد متکلم است، پس هر کس که به مصاحبت با او و استفاضه از او نزدیکتر باشد پس وی در فهم مقاصد او از کلام و تبیین آن اولی است، و به همین خاطر صحابه و اهل بیت به تفسیر قرآن از غیر ایشان اولی هستند نه اینکه منحصر به آنان باشد. و در آن نظر بر این است که اگرچه کلام خدای تعالی از جنس کلام است لکن آن فوق کلام بشری است، برای اینکه چنانکه از پیامبر (ص) روایت شده ذو وجوه است و **له ظهر و بطن و لکل بطن الی سبعة ابطن او سبعین بطناً** (ظهري و بطني دارد و هر بطني تا هفت بطن یا هفتاد بطن دارد)، و محکم و متشابه و مجمل و مبین و مطلق و مقید دارد و اطلاع بر جمیع موارد آن ممکن نمی‌شود مگر برای کسی که از کسی که کتاب بر او نازل شده و از مکتب وحی استفاده کرده است و تعلیم گرفته باشد، و آن به وجه اکمل حاصل نبوده مگر برای علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان او و خلفای او و هر کسی که از ضیاء علم او نور یافته است.

مضاف بر آن وقتی که کلام جامع باشد خوانندگان مختلف به قدر استعداد خود از آن بهره می‌جویند. گاه ابرار از آن دریافت حسنه می‌کنند و به ارتکاب آن و ترفیع به عالی ترغیب می‌شوند و گاه مقربین از آن دریافت سیئه می‌کنند و به ارتکاب آن تحریض می‌شوند تا به اعلی تمسک جویند. همانطور که گفته شده: **حسانتُ الابرار سیئاتُ المقرّبین**. در پاسخ به اینکه برخی اشکال کرده‌اند که آوردن کلام متشابه محتمل الوجوه غیر ظاهر المرام (مراد) از دأب (خوی، شأن) حکیم نیست مفسر جلیل بیان السعادة في مقامات العبادة حضرت آقای حاج ملا سلطانمحمد سلطانعلیشاه طاب ثراه این اشکال را در محل آن ندانسته و می‌فرمایند<sup>۳۶</sup>: «معنی اگر از جنس محسوسات و از آنچه که عوام آن را درک می‌کنند باشد آوردن کلام به نص<sup>۳۷</sup> در مرام (مراد) ممکن می‌شود و آنچه اتیان به آن بر غیر محتمل آن ممکن می‌شود گاهی برای اغراض صحیح عقلانی محتمل الوجوه عدیده به آن آورده می‌شود و آوردن کلام محتمل الوجوه یا وجوه را از محسنات کلام شمرده‌اند و اگر از امور غیبی که در این عالم شبیه ندارد باشد که آن به مقدرات خود و مجرّدات نورانی‌اش است و آنچه در این عالم است به جملگی آن ظلمانی است و به وجهی از وجوه بین نورانی و ظلمانی مناسبت نیست بلکه وقتی که نورانی ظاهر

<sup>۳۴</sup> روایت حضرت سجّاد (ع) از پیامبر اکرم (ص) است: «لو علم ابوذر ما في قلب سلمان لقتله».

<sup>۳۵</sup> ذیل مقدمه چاپ دوّم بیان السعادة في مقامات العبادة.

<sup>۳۶</sup> نگاه کنید به بخش: «بیان دارای لبّ گشتن انسان» ذیل شرح سورة آل عمران، در بیان السعادة في مقامات العبادة.

<sup>۳۷</sup> نصّ: به کلام آشکار در معنی واحد گفته می‌شود که احتمال خلاف و تاویل در آن نمی‌رود.



شود ظلمانی را فانی می‌کند و لذا فرمود تعالی: «وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ»<sup>۳۸</sup> برای اینکه موجودات نورانی وقتی که با وجود خود در این عالم ظاهر شوند آنچه که تعبیر از آن جز با امثال در آن ممکن نمی‌شود را فانی می‌کنند، و تصویر با امثال ممکن نمی‌شود مگر با عبارت متشابه محتاج به تأویل مانند رؤیای محتاج به تعبیر، زیرا تصویر آنچه در آن عالم است نزد مدارک اخروی به امثال است و آلاً محتاج به تعبیر نیست و آن تأویل و این تعبیر جایز نیست مگر از بصیر ناقد (تمیز دهنده) به وجوه مناسبت بین امثال و ممثّل له». همینطور در وجوه محتمله در اعراب فواتح سور شرح می‌فرمایند این وجوه به قدری زیاد هستند که به سهولت قابل احصاء نیست و اگر هم احصاء شوند بیان معانی آنها امکانپذیر نمی‌باشد. برای مثال این وجوه محتمله و شایع و نه شاذّ و نادر و مغلق در اعراب و عدم اعراب آن<sup>۳۹</sup> را برای فواتح اول سور در پنج آیه اول سور بقره از «الم» الی «المفلحون» می‌شمارند، با اینکه وجوه ضعیف که در آنها یا بحسب معنی ضعف هست یا بحسب لفظ غلق یا مورث التباس در معنی می‌شود و همچنین وجوهی که در آن شوب تکرار است مثل مترادف و متداخل بودن احوال ترک شده، این وجوه بالغ بر یازده تریلیون و چهار صد و هشتاد و چهار میلیارد و دویست و پنج میلیون و هفتصد و هفتاد هزار و دویست و چهل (۲۴۰ ر ۲۰۵۷۷۰ ر ۴۸۴ ر ۱۱) می‌شود. و این وجوه را دالّ بر سعه وجوه آن بحسب معنا تنبیهاً بر سعه وجوه قرآن بحسب لفظ ذکر می‌فرمایند. و به سعه وجوه قرآن به قدر سعه مراتب خلق تصریح می‌فرمایند که مانعی نیست از اینکه نزول قرآن به قرائت‌های مختلف بحسب اختلاف مردم باشد<sup>۴۰</sup> و به این معنا سعه قرآن لا تحدّ و لا تحصی است. هنگام ترجمه، مترجم تنها شقی از این وجوه را منتقل می‌نماید و اگر زبان مقصد در باب جمله ترجمه شده خواصّ لازم برای انتقال اشارات و بسط معانی را داشته باشد مترجم می‌تواند برخی وجوه دیگر را در مطاوی لغات ترجمه شده بگنجانند ولی باقی وجوه هنگام ترجمه ساقط می‌شوند. از اینرو حتّی ترجمه تحت اللفظ نیز خود مُسقط معانی متن مبدأ است.

یکی دیگر از مشکلات معنوی ترجمه تفاوت محل وقوع ارکان جمله در قواعد دستوری و نحوی در دو زبان مبدأ و مقصد است. به عبارت دیگر پس از ترجمه محل وقوع فعل و فاعل و مفعول و قید و صفت و غیره در جمله جابجا می‌شود. این امر خود مورث عوارض معنایی در خواننده می‌گردد. برای مثال مستمعی که به متکلم و کلام وی حسّاس است و منتظر شنیدن طعنه یا تمجید از وی است اگر کلمات اولی که به سمع او می‌رسد حاوی کنایه یا تعریض یا اشاره باشد شنونده را به ترتیب به سمت خشم یا سرور می‌کشاند و چون نتیجه اولیّه دریافتی غالباً مستقر در ذهن می‌گردد و باقی نتایج سخن ذیل آن قرار می‌گیرند محتمل می‌شود که تا پایان کلام مستمع بر همان برداشت کلی دریافتی از کلمات اول سخن همه سخن متکلم را بر همان وجه تعبیر و تفسیر نماید و حال

<sup>۳۸</sup> سورة انعام، آیه ۸ و اگر ملکی نازل می‌کردیم البتّه کار پایان می‌رسید.

<sup>۳۹</sup> نگاه کنید به بخش: «در وجوه محتمله در اعراب فواتح سور و عدم اعراب آن» ذیل شرح سورة بقره در بیان السعادة في مقامات العبادة.

<sup>۴۰</sup> مفسّر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه طاب ثراه در فصول یازدهم (قرآن دارای چندین وجه است) و دوازدهم (نزول قرآن به چندین وجه در الفاظ جایز است) مقدّمه بیان السعادة في مقامات العبادة وجوه و سعه قرآن را تشریح می‌فرمایند.



آنکه منظور متکلم آن نبوده است. این امر در محاورات عادی بسیار مشهود است.

## ۱۲- دشواری‌های ترجمه

بررسی و مقایسه متون مصدر از مصدر وحی و همچنین متون عرفانی با سایر متونی که زمینه‌های شناختی متفاوت در مباحث متنوع علوم انسانی نگاشته می‌شوند نشان می‌دهد که غالباً علمای علوم انسانی بالاخص در مغرب زمین با دریافت بارقه‌ای از حقیقتی کل یافته‌های معدود خود را در قالب انبوهی از اوراق نوشتار بیان می‌کنند. فلذا مقصود یا مقصودات معدود آنها برای خواننده پس از اتعاب خواننده با مطالعه صدها برگ از متن نگارش شده آنها حاصل می‌گردد. ولی در متون قرآنی و عرفانی هر جمله یا حتی هر کلمه حاوی عداندی از معانی و هدی و رشد است و اگر نگارنده آنها یا دانای به این موارد می‌خواست آنها را تشریح نماید برای هر جمله می‌توانست مشروح موضوع را در قالب کتاب‌های متعددی تحریر نماید. علت این موضوع ابتداء در جامعیت شخص متکلم و سپس به عمق ادراک و جهان‌بینی وی باز می‌گردد که این امر در انبیاء و اولیاء و اوصیاء علیهم السلام در اشد خود است فلذا کلام ایشان وجوه متعدّد و معانی متنوع و اعماق ژرف دارد. مثال این امر نحوه تحلیل و بیان کسی است که دریچه نگرشش فقط معطوف به عضوی جزئی از اعضاء است، فلذا یافته‌ها و گفته‌های وی با کسی که تمام اعضاء و تقابل آنها را یکجا و با هم می‌بیند کاملاً متفاوت است. اولی به شناخت جزئی رسیده و دومی به شناخت کلی. و این دو شناخت متحد با هم هستند ولی لزوماً معلوم نیست که متضاد نباشند. این موضوع در ریاضیات تحت عنوان بهینه محلی<sup>۴۱</sup> در مقابل بهینه کلی<sup>۴۲</sup> مطرح می‌شود. بدین معنی که بهینه محلی نقطه‌ای ماکزیمم یا مینیمم در محدوده‌ای خاص از بُرد<sup>۴۳</sup> یک تابع<sup>۴۴</sup> تعریف می‌شود که آن نقطه فقط در آن بُرد ماکزیمم یا مینیمم است و با افزایش طول بُرد هیچ تضمینی وجود ندارد که بعد از آن آن نقطه ماکزیمم یا مینیمم باشد چه رسد به زمانی که بُرد تابع از منفی بینهایت تا مثبت بی‌نهایت باشد.

کارکرد ترجمه انتقال بیان از زبانی به زبان دیگر است و بسته به ویژگی‌های دو زبان مبدأ و مقصد مشکلات خاصّ به خود را دارد که نکات آن متجاوز از اضعاف مضاعف تعداد حروف و کلمات و جُمَل متن اصلی است. و وقتی زبان مبدأ (عربی) کاملتر از زبان مقصد (فارسی) باشد پیچیدگی انتقال معانی در ترجمه افزون می‌گردد. از اینرو ترجمه متن تفسیر عظیم بیان السعادة فی مقامات العبادة که حامل کلام الهی است هر مترجمی را مستوحش از ترجمه می‌نماید. و فقط کسی که متحقّق به معنای همان کلام گشته حقیق و مستقصی ترجمه آن است. با عنایت به این موضوع ترجمه‌های حضرت آقای رضاعلیشاه<sup>۴۵</sup> قدس سره الشریف جمع‌آوری و هر ترجمانی را

<sup>۴۱</sup> Local Optimal.

<sup>۴۲</sup> Global Optimal.

<sup>۴۳</sup> Domain.

<sup>۴۴</sup> Function.

<sup>۴۵</sup> شرح حال مختصر حضرت قُطْبِ العارِفین و مَلَجِ السَّالِکین تَبِیحَةُ الأولیاء و زُیْدَةُ الأَصْفیاء زَینِ العُرْفاء و قُرَّةَ عَینِ الفُقراء مولانا المعظم و ملاذناً المحترم الحاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه ثانی قُدس سره الشریف قطب سلسله نعمت الهی گنابادی در کتاب رهبران طریقت و عرفان، نوشته حاج میرزا محمد باقر سلطانی گنابادی، انتشارات حقیقت، چاپ سوم، ۱۳۸۵، تهران، صفحات ۲۷۰-۲۶۲، مسطور است. شرح حال مشروح ایشان در کتاب خورشید تابنده، شرح احوال و آثار عالم ربّانی و عارف صمدانی حضرت آقای حاج ←

که ایشان از این تفسیر شریف در کتب مختلف نشر فرموده بودند عیناً استخراج و با مختصر تغییرات سجاوندی و رسم الخط و احیاناً تصحیح در چاپ و نه تصحیح در متن درج شد. این متون علامتگذاری شده تا متمایز باشند. ولی در باقی قسمت‌ها مترجم ثانی ناچار از ترجمه شده است.

همانطور که مترجم نبیل حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه ثانی طاب ثراه در مقدمه چاپ دوم تفسیر (به زبان عربی) مرقوم می‌فرمایند:<sup>۴۶</sup> ترجمه تبدیل الفاظ دالّ بر معانی مخصوص در لغت است به الفاظ دیگر دالّ بر این معنی در لغت دیگر و تفسیر غیر ترجمه به لغت دیگر است، و تفسیر بیان این معانی بطور مشروح است؛ در ترجمه این متن مترجم ثانی نهایت تلاش خود را نمود تا به هیچوجه مازاد بر متن، توضیح یا شرحی با ترجمه همراه نشود. چون علی الاصول چنین کارکردی برای ترجمه مدّ نظر نیست و مترجم مکلف به برگردان تامّ و تمام کلام نویسنده به زبان دیگر است و غایات دیگر وظیفه مترجم نیست و شرح و بسط و تفهیم از جمله وظایف مفسّر و شارح است نه مترجم. بالاخص در کلم و متون مقدّس و قرآن در صدر آنها که مُنزله از مقام اطلاق به مقام تقييد هستند به خلاف سایر کلم و کتب که آنها صادره از مقام تقييد هستند، حتّی در مواضعی که مطلب فهم نمی‌شود یا احتمالاً از نظر خواننده مشوب به اشکال دیده می‌شود باید به جستجوی غلّت ایراد احتمالی در خود پرداخت و نه از متکلم؛ و باید کوشید تا غلّت را دریافت. در این باب یعنی ایراد گرفتن از قرآن یا کلام الهی که به انجرار به فساد نفس ایراد گیرنده می‌شود و نه تنها موجبات تعالی ادراک را فراهم نمی‌کند بلکه انسان را از حقیقت دورتر می‌نماید تذکرات بسیار رسیده و اخبار به این امر صراحت دارند.<sup>۴۷</sup> همین امر در مورد تفاسیری که مفسّرین آنها مؤذّن به شرح هستند تسرّی دارد و همانطور که در همین پیشگفتار مذکور است آثار در مطاوی و عوارض مختمی عارض بر کلام نهفته است، و حروف و کلمات بخشی از معانی را منتقل می‌نمایند. و چون معانی اقتضای ظهور در مظاهر دانیه را می‌کند بسیاری از اوقات کلام مرموز بیان می‌شود فلذا متأخرین مرموزات پیشینیان را به طریق اسمار و مفاهیم عرفیه گرفته‌اند و از آنها ظاهر آنها را اخذ کرده‌اند و از معصومین (ع) نظر به آنچه که پیشینیان آنها را رمز نموده‌اند و تقریر آنچه که آن را از جهت افسانه گرفته‌اند وارد شده؛ و تکذیب آنها از این حیث نیز از آنان وارد شده؛ فلذا فهم امر بر بسیاری از قاریان مشتبه می‌شود و در این باب موارد بسیاری در باب آداب قرائت قرآن از مصادر عصمت و طهارت علیهم السّلام صادر شده و مفسّر جلیل

---

سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه طاب ثراه، تألیف و تدوین حضرت فدوة العارفين و قبلة السالکین جامع الشريعة و الطريقة المتخلّق بالأخلاق الحسنة محبوب أولیاء الله مولانا و مقتدانا جناب آقای الحاج علي تابنده محبوبعلیشاه قدس سره العزیز، انتشارات حقیقت، چاپ سوّم، ۱۳۸۳، تهران، آمده است.

<sup>۴۶</sup> مترجم نبیل حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه ثانی طاب ثراه در بخش «تأویل» در مقدمه چاپ دوم تفسیر بیان السّعادة في مقامات العبادة (به زبان عربی) به این موضوع می‌پردازند.

<sup>۴۷</sup> از حضرت صادق (ع) مروی است: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُوجَرْ وَإِنْ أَخْطَأَ فَهُوَ أَبْعَدُ مِنَ السَّمَاءِ». کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر هم درست باشد اجری نمی‌برد و اگر خطاء کند از آسمان دورتر خواهد شد.

حضرت آقای حاج ملا سلطانمحمد سلطانعلیشاه طاب ثراه نیز به اهمّ موارد آن تصریح فرموده‌اند.<sup>۴۸</sup> و از اینروست که تفسیر به رأی به شدت نکوهش شده<sup>۴۹</sup> و حرمت آن در اخبار مصرح است و رسول اکرم (ص) می‌فرماید: کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر هم تفسیر او درست باشد به خطاء رفته است.<sup>۵۰</sup> و اختلاف اخبار و تفاسیر و تأویلات راسخان در علم و اشاره آنها به بعضی از وجوه تأویل دلالت بر این می‌کند که مراد از بیان بسیاری از حجت‌ها و حکایات و عبرت‌ها و مواعظ و احکام فقط ظاهر محکمی نیست، بلکه ظاهر آنها علاوه بر منطوق ظاهر، برای تنبیه (آگاهی دادن) نسبت به مفاهیم باطنی آنها است.

### ۱۳- اسقاط و اضافت معانی

قاعدتاً در هر ترجمه سطوحی از معانی مجتمع در بطن کلام و تنوعات استنباطی آن از بین می‌رود و این موضوع اجتناب‌ناپذیر است. برای مثال ضمائر در عربی وقتی که به فارسی برگردانده شوند به دلیل عدم قابلیت تطبیق تامّ ضمائر منفصل و متصل مفعولی و فاعلی و ملکی ذوی العقول و غیر ذوی العقول و مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث در عربی و فارسی استنباط مرجع ضمیر و تعدّد و تنوع معانی اشاری آنها در دو زبان مبدأ و مقصد متفاوت می‌گردد که با رعایت ایجاز جبران اسقاط معانی در ترجمه از عربی به فارسی ممکن نمی‌شود. یا ترجمه معرفه و نکره به فارسی در بسیاری از جاها به گونه‌ای می‌شود که تمییز تعریف یا تنکیر در متن اصلی از متن ترجمه شده قابل کشف نیست، حال آنکه تفاوت معنایی در معرفه و نکره خصوصاً از ابعاد تفسیری آن دو بسیار زیاد است. یا تأکیداتی که در مفاهیم لغات عربی یا در ادات تأکید جمله اسمیه یا در ادات تأکید جمله فعلیه یا تقدّم جار و مجرور یا مفعول مطلق نهفته است و همچنین در تقدّم و تأخر کلمات و بخش‌هایی از جمل با هر نوع اسباب تقدیم و تأخیر یا نحوه استفاده از زمان فعل به صورت ماضی یا مضارع ملازم تأکید یا استمرار فعل وجود دارد هنگام ترجمه به فارسی غالباً ساقط شده یا دچار تحریف درجه اهمیت یا نقصان شدت تأکید می‌شوند یا مراتب شدت و ضعف رقیق یا حادّ می‌شوند، یا نحوه تلفظ و میزان مدّ حروف صدا دار هنگام قرائت یا با صوت بلند یا کوتاه اداء کردن حروف بی‌صدا. یا نحوه رفع ابهام از تعلیق و تعلیل و عطف و وصل و انقطاع و غیره. این امر به عنوان یک خصیصه کلی در تطبیق زبان‌های مختلف وجود دارد.

علاوه بر این نوع موارد حالات و احوال و سرشت و سجایای اخلاقی و سلوکی مترجم، خود در اسقاط و اضافت معانی بدون آنکه خود متوجه شود اتفاق می‌افتد. برای مثال اگر مترجم پایبند و مقید یا متعصب به اصولی باشد یا به عبارت دیگر در برخورد با مسائل با حدّت و غیرت به آنها بنگرد ناخواسته تأکیدات مستتر در جملات را بطور صریح و غیر مستتر در ترجمه می‌آورد و با درج اداتی که دلالت بر تأکید یا تصریح یا حصر و قصر دارند یا

<sup>۴۸</sup> مفسّر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطانمحمد سلطانعلیشاه طاب ثراه در فصل ششم مقدمه بیان السعادة في مقامات العبادة (آداب خواندن قرآن و چگونگی آن و مراتب قرائت کنندگان) این موضوع را شرح می‌فرمایند.

<sup>۴۹</sup> مفسّر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطانمحمد سلطانعلیشاه طاب ثراه در فصل نهم مقدمه بیان السعادة في مقامات العبادة (تفسیر به رأی که نکوهش و حرمت آن در اخبار معصومین (ع) رسیده است چیست؟) این موضوع را شرح می‌فرمایند.

<sup>۵۰</sup> فرمایش رسول اکرم (ص): «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَاصَابَ الْحَقَّ فَقَدْ أَخْطَأَ».

استفاده از زمان وقوع فعل در جمله بر میزان اهمیّت در اثبات یا نفی گزاره می‌افزاید و حال آنکه این امر در مورد مترجمی که دارای خوی تسامح و تساهل است کمتر اتفاق می‌افتد. این امر در ترجمه‌فرازهایی از گزاره‌های آیات قرآن که به نحوی دارای استیناف و تعریض و کنایه و تلویح و اشاره و ایهام و غیره می‌باشند یا سعه معانی در آنها زیاد است تشدید می‌شود.

همین حالت برای صفاتی که مترجم از شأن و منزلت متکلم برای خود متصور می‌دارد اتفاق می‌افتد. برای مثال عبارت قرآنی «مَنْ يَشَاءُ» بدون دخول آثار حروف و کلمات ماقبل و مابعد آن به معانی: «کسی را بخواهد»، «کسی را که بخواهد»، «هر کس را که بخواهد»، «هر کس را که می‌خواهد»، «هر کسی که می‌خواهد»، «هر کسی که بخواهد را»، «هر کس که بخواهد را»، «کسی که می‌خواهد را»، «هر کسی که می‌خواهد را»، «آن کس را که بخواهد»، «آن کسی که می‌خواهد»، «آن کس که بخواهد را»، «آن کسی که می‌خواهد را» و برخی موارد مشابه دیگر قابل ترجمه هستند و حال آنکه هر کدام ظرافت و لطافت معنایی خاصی در صفات و ویژگی متکلم دارند. و مترجم با استفاده از هر کدام از عبارات فوق متکلم را بطور ضمنی با ویژگی‌های خاص آن عبارت معرفی می‌نماید.

موارد فوق در زمان ارائه تفاسیر شفاهی مفسرین در هنگام وعظ و خطابه به وضوح قابل درک هستند.

#### ۱۴- ملاحظات جغرافیایی

همچنین فرهنگ‌ها در مناطق مختلف منجر به تغییر اسلوب‌های ادبی (شیوه ادبی اعم از گفتاری و نوشتاری خاص که برای بیان مقصود برگزیده می‌شود) و بلاغی شامل بیانی (شیوه خاص در القاء معانی با الفاظ که آن را از تعقید معنوی مصون داشته و دلالت سخن بر مفهوم منظور را در وضوح و رسایی قرار دهد) و معانی (بکارگیری الفاظ بدون خطاء در رساندن مفهوم منظور که مخاطب را از اشتباه در دریافت معانی مصون بدارد) و بدیعی (شیوه بکارگیری صنایع ادبی و بدایع)، و غیره در هر منطقه می‌شود و لذا برگردان کلام به زبانی دیگر منجر به تغییر ضعف و قوت در درک و استفهام مطالب و منظورات می‌گردد. لذا برای استفهام بیشتر خواننده باید به نحوه کلام و اسلوب‌های آن در زبان مبدأ آشنا شد و نه اینکه بخواهد با فرهنگ زبان مقصد و اسلوب‌های آن مطالب ارائه شده در زبان مبدأ را درک کند.

خصوصیّات جغرافیایی مناطق مختلف زمین باعث بروز اختلاف در مذاق کلامی افراد و آداب و ادب بیانی می‌شود. برای مثال بسیار دیده می‌شود که محتوای برخی کلام در یک منطقه برای ساکنان دیگر مناطق هجو می‌نماید در صورتی که برای مردم همان مناطق بسیار پُر محتوا است. این موضوع با تغییر مختصات طول و عرض جغرافیایی در سطح کره زمین بارز است هر چند تفاوت‌ها در اراضی پست و مرتفع نیز دیده می‌شود. بسیار دیده می‌شود که لطائف و هزلیات مطرح در یک منطقه (مثلاً غریبان) اصلاً یا لاقلاً به قدری که برای آنان نشاط آور و خنده‌آور است برای ساکنان مشرق زمین نشاط آور و خنده‌آور نیست، و بالعکس؛ یا کلمات دالّ بر توقیر و احترام و نحوه ادای کلام در این ارتباط در کلام شرقیان بسیار مفخّم ولی در غرب نشینان بسیار مخفّف است. در این ارتباط می‌توان کلمه «استهزاء» را مثال آورد. «استهزاء» در فارسی به معانی مسخره کردن و تمسخر و ریشخند

زدن و استخفاف برگردانده می‌شود و در اکثر موارد در زبان عربی وقتی که مصدر سخن انسان باشد غالباً به همین معانی نیز استعمال می‌شود. و حال آنکه استهزاء به معنی ابراز تعجب یا دریغ و افسوس و حسرت در موضوعی است که مخاطب نفی آن را استنباط یا عمل یا سخن کرده است، چه با کلام باشد یا با اشاره یا با عمل یا با دیگر آلات ظاهره. و وقتی که مصدر سخن ذات اقدس اله است معانی عرفی مستعمل آن مصداق ندارند چون او عزّ و جلّ مبراء از استهزاء خلق خویش به منزلهٔ سخریه است، و استهزاء همطرازی مستهزاء و مهزوء به یا دانی بودن اولی نسبت به دوّمی را می‌طلبد و او تعالی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»<sup>۵۱</sup> اعزّ و اجلّ از مخلوق و صفات منتسب به خلق است. لذا در ترجمهٔ آیهٔ شریفه: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ»<sup>۵۲</sup> معنی «استهزاء» مصادیق تأدیب و تنبیه به مفهوم آگاه کردن دارد نه آنچه که به مفهوم سخریه باشد. برای مثال وقتی ارباب خادمش را می‌فرستد که قلم بیاورد و او با تأخیر قلم را می‌آورد؛ ممکن است او را به تهکم خطاب کند: «رفتی قلم بسازی؟!». این عبارت هر چند در این قالب بیانی استهزاء تلقی می‌شود ولی اعتراض و تأدیب و تنبیه است و نه سخریه و ریشخند. لذا استعمال کلماتی نظیر استهزاء دربارهٔ حقّ تعالی شأنه از باب صنعت مشکلهٔ لفظیه و مشابهت معنویه است یا برای تشبیه به استهزاء بندگان است نه آنچه که دربارهٔ مخلوق مصداق می‌یابد. همین حالت نیز دربارهٔ مکر هست که ماکر برای عجز خود از اعلان اسات، بدی کردن را مخفی می‌کند و ارادهٔ احسان را ظاهر می‌نماید تا بر انفاذ اساتش قادر شود و حال آنکه حقّ تعالی شأنه از انفاذ مراد خویش عاجز نیست تا آن را برای عجز خود مخفی سازد. و بطور کلی همهٔ اینها و مشابه اینها و هکذا رضا و اسف و غضب و سخط و غیر ذلک از آنچه هستند که مشاکل صفات مخلوق می‌شوند، و حال آنکه او کسی است که همهٔ اینها را احداث و انشاء کرده و خداوند از این گفتار و امثالهم اعلا و والاتر است.

عرف رفتاری و حقوق اجتماعی افراد نیز در هر منطقه الزامات خاصی برای معنی واژه‌ها با خود همراه می‌سازد. مثلاً در ارتباط با اسم منسوب اگر در بسیاری از کشورهای شرقی متنی برای اشاره به همسر مردی از اضافت استفاده کند مثلاً بگوید: «زنش»، اضافت پسوند «شین» معنای مالکیت می‌دهد یعنی زن در مواردی که قرائن سخن محکمی عنه است مملوک مرد است مثل آنچه که در فقه آمده که بضع زن در ملک مرد است. در صورتی که همین اضافت در کشورهای غربی به معنی نسبت آن زن به آن مرد است و نه در زمرهٔ معانی مملوکیت و مالکیت. قواعد حقوقی و عرف آن منطقه نیز همین معنا را پشتیبانی و تقویت می‌نماید. لذا ترجمهٔ این اضافت از زبان ساکنان یک منطقه به زبان ساکنین مناطق دیگر عملاً می‌تواند محتوای کلام را مخدوش سازد.

بدینگونه که حالاتی که با کلام منتقل می‌شود در هر جامعه‌ای با جامعهٔ دیگر متفاوت است هر چند تم معنایی اصلی آن هم جهت می‌باشد. برای مثال حالت استفهام یا تعجب یا اخبار چه در حالت نفی یا اثبات یا امر یا نهی یا معانی همراه با کلام فعل یا صفت یا اسمی را که مدّ نظر متکلم است تغلیظ یا ترقیق می‌کنند در هر جامعه یا زبانی از شدت خاصی برخوردار است که در جامعه یا زبان دیگر دارای آن شدت و حدّت نیست. برای مثال

<sup>۵۱</sup> سورهٔ شوری، آیهٔ ۱۱. چیزی مانند او نیست.

<sup>۵۲</sup> سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۵.

ساختار کلام خود می‌تواند خصوصیات نظیر تهگم، استهزاء، تفضیح، تعظیم، ترغیب، تصغیر و غیره را حامل باشد که کلمه‌ای برای آن در جمله نیامده است. یعنی هر کدام از حالات منتقله توسط ساختار کلام در جوامع مختلف و در زبان‌های متفاوت دارای تفاوت عمیق ذاتی از لحاظ شدت و ضعف هستند. و شنونده در هر جامعه و زبانی آن میزان لازم از حالت کلام را که در می‌یابد متفاوت از دریافت شنونده دیگر در جامعه دیگر یا زبان مادری دیگر است. لذا اینگونه اسقاط معانی در ترجمه غالباً اجتناب‌ناپذیر است، هرچند تلاش برای حفظ این خصائص هنگام ترجمه به فارسی ملحوظ شده باشد.

این تفاوت‌ها در محاورات عرفی بارزتر و در مکتوبات علمی کمتر است ولی به هر حال قابل مشاهده است. لذا هرچند کلام به منطق علمی نزدیکتر باشد سیاق آن برای مستمعان و مخاطبان مناطق مختلف مهضوم‌تر خواهد بود. هر چند منطق علمی نسبت به سایر منظوقات خشکتر و از حلاوت کلامی دورتر است.

### ۱۵- توسعه فارسی با عربی

ترجمه هر واژه از زبانی به زبانی دیگر می‌تواند در انحاء گوناگون انجام شود زیرا برای یک کلمه مترادفات زیادی در زبان مقصد می‌توان یافت. از طرفی آمیختگی زبان فارسی به عربی که باعث تقویت زبان فارسی شده این امر را توسعه نیز می‌دهد. لذا باید گفت انتخاب کلمه مترادف بیش از آنکه مبتنی بر قواعد نگارش باشد به سلیقه مترجم مربوط است و سلیقه مترجم ثانی تقریب متن ترجمه فارسی به متن اصلی عربی بوده و لذا حتی المقدور از مشتقات کلمات عربی موجود در متن اصلی عربی استفاده شد. لذا استفاده از کلمات عربی وارده در فارسی موجب توسعه و جوه تشریحی متن و جامعیت آن می‌شود معذکک هنگام درج لغات عربی کمتر مألوف، مترادف برابر یا توصیف معنایی قرین آن به فارسی در داخل پراکنش ذکر شد. هرچند واژه‌های مترادف و متحد المعنی علی‌رغم یکسانی معانی در قوامیس معذکک در عرف‌های گوناگون استنباطات متنوع دارند و علاوه بر آن در ذهن هر خواننده‌ای معانی متجزائی را تداعی می‌کند که متفاوت از ادراک دیگری از همان واژه است. مضاف بر آن بر خلاف نظر بسیاری که بر این تعصّبند که زبان فارسی را باید از لغات و اصطلاحات و دستور زبان عربی منزّه نمود<sup>۵۳</sup> هر چند نظر ایشان برای خود محترم است ولی باید اذعان داشت که نظر به موسّع بودن نظم و اشتقاق و هیئات و ترکیبات لغات عربی و تنوع معانی آنها که بسیار گسترده‌تر از دایره واژگان و قواعد

---

<sup>۵۳</sup> شاید بتوان گفت که یکی از دلایل ضعف مسلمین در قرون متمادی همین مسئله القای تفکیک ملت در میان مسلمین است و حال آنکه همه مسلمین جهان به خدای احد واحد و محمد مصطفی (ص) و کتاب قرآن کریم باور دارند و مسلمی که در شرق عالم می‌زید با مسلمانی که در غرب عالم ساکن است بدون توجه به رنگ و نژاد و قومیت و زبان و دیگر خصوصیات برادر است و این اصل مسلم وحدت مسلمین است و اقامت مسلمین در امکان مختلف در این امر ابدأ و اصلاً خدش‌های وارد نمی‌آورد. خطوط مرزی که سلاطین و پادشاهان بین ملت‌ها ترسیم کرده‌اند امری غیر ذاتی و عرضی و اعتباری است و اعتباریاتی ناقض احکام شرع نیست فلذا موجب تغییر در اصل وحدت مسلمین نمی‌شود. برای مثال ساکنین این سوی مرز امروز را عید فطر بگیرند و ساکنان آنسوی مرز که با مترازی اندک از آنها فاصله دارند فردا را اول شوال بدانند بلکه باید گفت در هر جایی از سیاره زمین در هر زمان که هلال ماه رؤیت و حلول ماه شوال برای دو شاهد عادل (یا جمع کثیری) محرز شد برای همه مسلمین جهان که در فواصل دور و در سایر نقاط زمین هستند عید فطر است. همین امر درباره سایر مواقیت اهله نظیر ماه‌های حرام صائب است.

دستور زبان فارسی است آمیختن عربی به فارسی سبب شده که زبان فارسی آنچنان غنی شود که متکلم به احسن وجوه بتواند انتقال منظور نماید. مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطانمحمد سلطانه‌لیشا طاب ثراه در ذیل آیه<sup>۵۴</sup> «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» شرح می‌فرمایند که همانطور که در خیر است زبان عربی **بین الالسن ولا تبینه الالسن** (زبان‌ها را تبیین می‌نماید و زبان‌ها آن را تبیین نمی‌نمایند) است لغت عرب برای سعه آن و سعه صرف کردن در هیأت کلمات آن جمیع لغات را به محض تصرف در هیئت‌های کلمات خود بیان می‌کند و این سعه در سایر لغات نیست، لذا سایر لغات بدون تقییدات بر کلمات آنها، لغت عرب را بیان نمی‌کنند زیرا «الضرب» با تصریفات آن در هیأت آن دلالت بر عده‌ای معانی متخالفه می‌کند که تبیین آنها به سایر لغات جز با ضم قیودات عدیده ممکن نمی‌شود زیرا «الضرب» افاده معنای مصدری آن را می‌کند و هیئت «ضرب» افاده معنی مصدری با زمان آن و نسبت آن و فاعل آن و مذکر بودن فاعل آن و واحد بودن آن می‌کند و همچنین است سایر متصرفات آن و سایر لغات این چنین نیستند. لذا عربی زبان‌های دیگر را به هیأت کلمات خود تبیین می‌کند و زبان‌های دیگر زبان عربی را مگر با ضمائم و قیودات بر کلمات آنها تبیین نمی‌کنند.

## ۱۶- اسلوب‌های ترجمه

ترجمه تحت اللفظی صرف که به جای هر کلمه از زبان مبدأ، کلمه‌ای از زبان مقصد به عنوان ترجمه جایگزین و جمل و ترکیب کلام یک به یک، کلمه به کلمه، تعویض و تبدیل شود بسیار نارسا است و افاده معانی متن اصلی را نمی‌کند. زیرا در اصطلاح ریاضیات: تابع ترجمه یک نگاشت یک به یک یکنواخت افزایشی<sup>۵۵</sup> نه در بُرد<sup>۵۶</sup> لغات زبان مبدأ و نه در دامنه<sup>۵۷</sup> لغات زبان مقصد و نه در تقدّم و تأخر آنها نیست. لذا عدول از ترجمه تحت اللفظی صرف به سمت ترجمه معنوی ضروری است. در ترجمه معنوی مترجم سعی می‌کند معنای کلام را از قالب زبان مبدأ در قالب زبان مقصد بریزد تا مقصود بطور کامل اداء شود؛ و الفاظ و کلمات متن اصلی و ترجمه مطابق بر هم و جایگزین از هم باشد و در صورت لزوم مترجم با تقدیم و تأخیر و کم و زیاد کردن واژه‌ها و عبارات سعی بر انتقال معانی می‌کند و خود را مقید به تطابق لفظ نمی‌کند. در این شیوه ترجمه مخصوصاً در کلم مقدس و متون پیچیده از ابعاد کلامی و متونی که از سعه وجوه معنایی متعدده برخوردارند و متن مملو از اسرار و رموز، و تعریض و تلویح و تشبیه و اشاره و ایما و استعاره و حقیقت و مجاز و کنایه است و هر کدام مقصود یا مقاصد خاصی را نظیر عتاب و تسلی و ترغیب و تشویق و تذیر و تحذیر و تعذیر و ترفیع و تفخیم و تکریم و تحقیر و تعجیز و ترحیم و تشریح و تنبیه و تسکین و تهییج و تعجیب و بسیاری حالات دیگر را در بطن دارند خطر آسیب به مراد یا مرادات متکلم اصلی بسیار است؛ زیرا ترجمه معنوی خود بُرشی از معانی و نوعی شرح و تفسیر ناقص است که از تحریف لفظی اعم از تحریف به نقصان و تحریف به زیادت به مفهوم کم یا زیاد شدن لفظ منبعث می‌شود. در ترجمه تفسیری مترجم به شرح و بسط مطالب در زبان مقصد می‌پردازد و این ترجمه

<sup>۵۴</sup> سورة شعراء، آیه ۱۹۵.

<sup>۵۵</sup> Monotonic one-to-one increasing function.

<sup>۵۶</sup> Domain.

<sup>۵۷</sup> Range.



خارج از حدّ ترجمه و داخل در حیطة تفسیر است و فقط وجوهی از مراد یا مرادات متکلم برگردانده می شود. در ترجمه کتاب شریف بیان السعادة في مقامات العبادة، روشی ممزوج از سه روش ترجمه تحت اللفظی و معنوی و تفسیری بکار گرفته شد که شاید بتوان نام آن را ترجمه تحت لفظی امتزاجی یا بطور مختصر امتزاجی نامید. در این سبک از ترجمه، امتزاجی از لغات و ترکیب بندی جملات در دو زبان با یکدیگر ممزوج می شوند بدین صورت که مترجم خود را تا آن حدی که به معنا آسیب رسانده نشود ملتزم به لفظ نموده ولی به بهای از دست دادن معنی ملتزم به حفظ لفظ نمی شود. اساس ترکیب بندی جملات زبان مقصد در نظر گرفته می شود ولی هر جا که لازم باشد از ترکیب بندی جمل در زبان مبدأ نیز استفاده می گردد. برای انتقال هر چه بیشتر معانی سعی می شود هیئات واژه های عربی در متن مبدأ به گونه ای در متن فارسی آورده شود و در جاهایی که مفهوم مشکل می نماید معنای خاص واژه در سیاق کلام در پراکنش آورده می شود. بدین صورت متن ترجمه شده خواننده را به الفاظ مستعمل در زبان مبدأ خو می دهد و نه اینکه واژه ای با مفهوم یا مفاهیم نارسا یا اختراعی را به خواننده القاء کند. در ترجمه امتزاجی، مخصوصاً بین دو زبان عربی به عنوان مبدأ و فارسی به عنوان زبان مقصد عملاً مرز بین دو زبان کمرنگ می شود و هر وقت مترجم نیاز داشت از غنای زبانی که برای بیان بهتر متن غنی تر از استفاده از زبان مقصد است بهره می جوید. این امر به مترجم اجازه می دهد تا مجموعه لغات زبان مبدأ را از منابع لغت زبان مقصد تلقی و به زبانی نگارش نماید که بسیار غنی تر از زبان مقصد یعنی فارسی سره است. به این طریق ریشه های واژه ها که مبحث بسیار مهمی در اتیمولوژی<sup>58</sup> (شاخه ای از دانش زبانشناسی درباره ریشه یابی منشأ اولیه و اشتقاق لغات) و فیلولوژی<sup>59</sup> (شاخه ای از دانش زبانشناسی درباره بررسی ساختار و توسعه تاریخی و روابط تطبیقی زبان ها) است گم یا مبهم یا حذف نمی شوند. مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد سلطانعلیشاه طاب ثراه در باب تناسب ذاتی بین الفاظ و معانی به این موضوع تصریح می فرمایند<sup>60</sup>: که حقایق حروف در اسماء معتبر می باشد و اینکه دلالت اسماء بر مسمیات خود به محض وضع واضح نیست بلکه در حقیقت و نفس الامر مناسبت ذاتی و طبیعی نیز بین اسماء و حروف آنها با معانی و مسمیات معتبر است. مترجم نبیل حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه ثانی طاب ثراه نیز در بسط همین مطلب تصریح فرموده اند<sup>61</sup>: که پیدایش لغات بر حسب مقتضیات محیط و تناسب با احتیاجات طوائف مختلفه بشری بوده و از اینرو در هر جا احتیاجات بیشتر بوده لغات هم زیادتر و تصرفات در آنها نیز بیشتر شده مثلاً لغات قبائل وحشی آفریقا نسبت به لغات زبان های زنده کنونی دنیا خیلی کمتر و تصرفات هم در آنها خیلی اندک است و از این جهت دانشمندان لغت شناسی<sup>62</sup>، لغات ملل جهان را به مرتقیه و غیر مرتقیه و مرتقیه را به متصرفه و غیر متصرفه

<sup>58</sup> Etymology.

<sup>59</sup> Philology.

<sup>60</sup> مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد سلطانعلیشاه طاب ثراه در ضمن شرح سوره توحید در بیان السعادة في مقامات العبادة تحت عنوان «تناسب ذاتی بین الفاظ و معانی» به این موضوع می پردازند.

<sup>61</sup> مترجم نبیل حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه ثانی طاب ثراه نیز در ضمن ترجمه شرح سوره توحید در زیرنویس بخش «تناسب ذاتی بین الفاظ و معانی» به این موضوع اشاره می فرمایند.

<sup>62</sup> Terminology.

تقسیم نموده‌اند و لغات کامله آنهایی را گویند که تصرّفات و اشتقاقات در آنها زیادتر است مانند لغات آریائی، لغات عربی نیز از لغات مرتقیّه و جزء لغات سامی و از غنی‌ترین لغات دنیا از حیث تعداد و تصرّفات و اشتقاقات محسوب می‌گردد. و چون پیدایش لغات یا به توسط واضع معین یا بر حسب کثرت استعمال و تناسب محیط بوده اینطور به نظر می‌رسد که در هر محیط، تناسب مختصر بین الفاظ یا حروف آنها با معانی در نظر گرفته شده است ولی البتّه این تناسب خیلی واضح و روشن نیست که ما بتوانیم در همه لغات یا الفاظ آن را درک کنیم. استفاده از زیرنویس‌های متعدّد در باب توضیح اصطلاحات وجه تفسیری این سبک از ترجمه است که فقط اصطلاحات را در حاشیه متن شرح می‌دهد و وارد حیطة تفسیر نمی‌شود. محصول ترجمه امتزاجی از عربی به فارسی همانند متون قدیمی و کلاسیک حوزوی خواهد بود که سبک نگارش شناخته شده و معروفی می‌باشد و سیاق نگارش علماء در ازمئه قبل بر این منوال بوده. اینگونه کتب را نیز باید با آشنایی به زبان مبدأ و مجموعه لغات این نگارش‌ها و نوع دستور زبان و قواعد آنها مطالعه کرد. بدین معنی که باید امتزاج دو زبان را پذیرفت و به سیاق نگارش آنها متن را قرائت نمود. هرچند مطالعه منثورات به این سبک برای همه مخاطبان سهل و آسان نمی‌آید ولی مخاطبان این متون خود بر استسهال جور صعوبت آن خرسندند.

برای اینکه باقی متن ترجمه شده بیشتر به متن اصلی نزدیک باشد روش ترجمه امتزاجی که شرح داده شد اساس قرار داده شد و نه ترجمه تحت اللفظی صرف و نه ترجمه معنوی مبتنی بر مضمون و مفهوم و نه ترجمه تفسیری. این نوع ترجمه تحت اللفظی امتزاجی هر چند از شیوایی و روانی متن ترجمه می‌کاهد ولی در عوض انطباق بیشتر (و نه تام) با نصّ اصلی ایجاد می‌کند و کمتر اشارات و دقایق و ظرایف مندمج<sup>۶۳</sup> در نصّ اصلی را تزیین می‌کند. زیرا وجوه معانی و اشارات کلام در مفردات و از لحاظ واژه‌شناسی، و اشتقاق لغات اعم از اصلی و فرعی و تبعی، وجوه و مشترکات اعم از لفظی و معنایی، و نظائر و مترادفات چه تامّ چه ناقص، واژه‌های دخیل و معرّب، معانی حقیقی و مجازی، و ساختارهای صرفی در این نصّ شریف آنقدر وسیع است که قابل شمارش نیست و هر ترجمه‌ای الّا و لابد سبب تزیین این وجوه می‌گردد.

## ۱۷- خصایص ترجمه حاضر

بکارگیری حروف اضافه و ربط و نشانه و زائد همراه با واژه‌ها در همه زبان‌ها مشهود است. البتّه در هر زبانی از این حروف به نحو خاصی استفاده می‌شود و ترجمه تحت اللفظی این حروف در موارد عدیده بسته به زبان مبدأ و مقصد می‌تواند مخلّ فرم و معنی سخن شود. این موضوع در ترجمه فارسی متون عربی به دلیل قرابت زبانی فارسی و عربی اختلال شدید در فرم و معنی کلام ایجاد نمی‌کند هرچند سبک نگارش را از فارسی سره دور می‌نماید. ولی به هر حال سالیان متمادی این سبک ترجمه یعنی بکارگیری ترجمه تحت اللفظی حروف مذکور از اسلوب تراجم قدیم بوده و مخطوطاتی که در قرون بعد از اسلام در دسترس هست اکثراً همین سبک را دنبال کرده‌اند و ترجمه تحت اللفظی حروف اضافه و ربط و نشانه و زائد در آنها مشهود است. این سیاق ترجمه سبب

<sup>۶۳</sup> ادماج: به تضمین و ادخال معنایی در معنایی دیگر یا غرضی در غرض دیگر گفته می‌شود به نحوی که معنا و غرض اول از ظاهر کلام، فهمیده شود، و در حالی که صراحت و اشعاری به معنا و غرض دوم ندارد.

می‌شود که متن ترجمه به ادبیات رایج در دوره‌ای که متن در آن تحریر شده نزدیک‌تر گردد؛ ولی در عوض مطالعه متن را صعب می‌نماید. از اینرو در مواردی که قواعد ترجمه الزام نمی‌کرد همین سبک در این ترجمه اتخاذ شد زیرا هر چه ساختار جمل ترجمه و تزئین به وزن و خصوصاً تزئین به سجع<sup>۶۴</sup> فقرات نثر به متن اصلی نزدیکتر باشد انتقال نظر و خصوصیات کلام نویسنده متن اصلی به خواننده ترجمه فزونی می‌یابد.

همچنین حالتی در مورد پارگرافبندی، فصل‌بندی و دیگر خصوصیات نظیر عناوین و سرفصل‌ها و زیرفصل‌ها و غیره نیز تعمیم دارد که هر چه به متن اصلی نزدیکتر باشد تقریب دو متن اصلی و ترجمه بیشتر می‌شود. لذا سعی شد تا ساختار جملات ترجمه در حد میسر تا جائی که قواعد زبان فارسی اجازه می‌دهد و انسجام<sup>۶۵</sup> جمله صدمه نمی‌خورد قریب به ساختار جملات در متن اصلی عربی باشد تا انتقال معانی از متن اصلی به ترجمه افزون گردد. همچنین علیرغم اینکه دنباله‌روی از نحوه اتصال و انفصال نص آیات مطابق با متن عربی از شیوایی ترجمه می‌کاهد ولی برای حفظ تطبیق سعی شد قطعات آیات یا اتصال آنها منطبق با متن عربی باشد.

همچنین باید اشاره نمود که پایان جملات لزوماً انتهای ترجمه فارسی یا شرح آن به فارسی یا ابتدای آیه بعدی یا شروع عربی بخش مانده از آیه قبلی نیست لذا خواننده نباید آن را انتهای جمله فرض نموده یا در مطالعه اقدام به جداسازی جمله یا بند نماید و در قرائت اعمال درنگ نماید، زیرا ممکن است چند آیه و شروح آنها همگی یک جمله طولانی را تشکیل دهند.

مضاف بر آن برای اینکه این جمل تطابق با نص داشته باشند در صورت لزوم قواعد دستوری در مورد موضع الفاظ رعایت نشد یا لغات به گونه‌ای قرار داده شد تا بتوان عبارات را به هم مرتبط کرد. برای مثال موضع فعل در جمله در زبان عربی و پارسی به ترتیب در ابتداء و انتهای جمله است. وقتی جمله متشکل از چند شبه جمله باشد اگر فعل در ابتداء جمله قرار گیرد خواننده بر حسب برداشت خود می‌تواند مفهوم فعل را به شبه جمله اول یا دو شبه جمله اول یا سه شبه جمله اول الی آخرین شبه جمله مطلوب خود تحمیل نماید و شبه جملات باقیمانده را به نحو دیگر استنباط نماید یا فعل آنها را در تقدیر بگیرد. ولی وقتی فعل در آخر جمله واقع شود الزاماً مفهوم فعل بر تمام شبه جمله‌های جمله تحمیل می‌شود که این امر از تعدد وجوه معانی می‌کاهد. باقی ارکان جمله نیز خصوصیتی از این قبیل دارند که با جابجایی موضع آنها نحو شمولشان در جمله متفاوت می‌شود.

در همین ارتباط ترجمه اسامی معرفه و نکره از عربی به فارسی قابل توجه است و تعریف و تنکیر در لغت عرب مشخص و به سهولت قابل شناسائی است. در برگردان آن به فارسی در متن به گونه‌ای عمل شد که خود جمله بتواند مفاهیم تعریف و تنکیر مندمج در واژه را به خواننده برساند. در این ارتباط البته خواننده پس از مطالعه بخش‌هایی از متن به سبک نگارش آشنا شده و سهلتر عبور می‌نماید.

از لحاظ تعریفی زبان به آنچه گروهی از مردم به آن تکلم می‌کنند و مقاصد سخن را درمی‌یابند اطلاق می‌شود.

---

<sup>۶۴</sup> تزئین به سجع: به بکارگیری صنعت تسجیع در متن گفته می‌شود. سجع در اصطلاح بدیع، آن است که نویسنده کلماتی استفاده

می‌کند که در وزن و حرف پایانی، مشابه باشند. تزئین به سجع از موارد تزئین به وزن است.

<sup>۶۵</sup> انسجام: به سلامت و روانی ترکیب الفاظ اطلاق می‌شود و از اسلوب‌های بدیع است.

لذا با تکرار کلمات جدید که از زبان‌های دیگر وارد زبان اصلی می‌شود یا گروهی آن را تکرار و سپس جزو دایره لغات متکلمه در آن زبان قرار می‌گیرد زبان‌ها خودشان را به‌نگام می‌کنند و توسعه می‌دهند. هنگام ترجمه گاهی ناچار از این بود که هیئت جدیدی مشتق از کلمات موجود در زبان‌های پارسی یا عربی در متن درج شود که آن هیئت در فرهنگنامه‌ها و متون مندرج نیست ولی خواننده با شباهت آن به صیغ موجود در آن زبان‌ها به سهولت هیئت کلمه را در قالب هیئات آشنای خود قرار داده و معنی آن را در می‌یابد.

از پیشنهاد برخی از علاقمندان به این تفسیر شریف این بود که تفسیر به زبان ساده ترجمه شود ولی موافقت نشد. از یک سو باید توجه نمود که زبانی که پارسی زبانان با آن تکلم می‌نمایند در همه مناطق که زبان فارسی رایج است یک شکل و همسان نیست و لغات و قواعد و دستور زبان فارسی در این مناطق متفاوت است و شاید فهم تکلم فارسی زبانان مقیم برخی کشورهای مجاور برای ساکنان ایران و بالعکس سهل نباشد حتی برخی کشورها نیز حروف فارسی را به حروف دیگر تغییر داده‌اند و از حروف فارسی به رسم الخط نیاکان خود نام می‌برند. مضاف بر این سبک و عادت تکلم و بیان و کتابت در برخی گروه‌های زبانی و مناطق، مفهومی، اجمالی و خلاصه، و در برخی توضیحی، مبسوط و مشروح است. از اینرو هر چه متن به فارسی کلاسیک نزدیکتر باشد به دلیل اینکه تمام زبان‌های فارسی رایج مشتق از آن هستند به منشاء وحدت زبان فارسی نزدیکتر می‌شود. از سوی دیگر خود متن عربی تفسیر برای همه اقشار خوانندگان نوشته نشده و فقط خوانندگانی که تسلط کافی به اصطلاحات علمی علوم مرتبط دارند می‌توانند از آن بهره‌وافی ببرند هرچند دیگران نیز به قدر سعه علمی و حالی خود از مطالعه آن بی بهره نخواهند شد. همینطور ترجمه تفسیر هم مخاطبان خاص خود را دارد که از این خصوصیات برخوردارند. بطور کلی سبک نگارش متون علمی تخصصی در همه علوم همین خصیصه را دارد و متخصصان هر رشته متون علمی خود را برای مطالعه افراد آشنا به اصلاحات علمی در همان رشته مورد نظر نگارش می‌کنند که حتی قرائت آن برای دیگر افراد اغلب سهل نیست زیرا بنای نویسنده بر این بوده که خواننده از قبل معانی بسیاری از اصطلاحات و مطالب لازمه قبلی برای مطالعه متن را می‌داند. اصولاً از کاربردهای دیگر تعقید جدا کردن مخاطبان است به این نحو که سبب می‌شود که گروه‌های خاصی از مخاطبان که مسبوق به زمینه‌های لازم علمی در مبحث مورد نظر هستند کلام را دریابند. لذا گروهی دیگر معمولاً این نوع متون را برای افراد غیر متخصص شرح می‌نمایند. از اینرو ترجمه به سبک متون رایج در همان دوره نگارش عربی تفسیر که غالباً علمای آن دوره به آن سبک می‌نوشتند انجام شده و مسلماً نباید انتظار داشت که مطالعه آن برای خواننده امروزی روان باشد. بسیاری از کلمات و عبارات این تفسیر معظم بالاخص هنگامی که مباحث را از منظر مباحث علمی تخصصی بیان می‌فرمایند مصادیقی در علوم مختلف دارند و ترجمه این اصطلاحات و عبارات به الفاظ زبان فارسی خود باعث اسقاط معنی یا کاستن از انتقال معانی آن می‌شود.

برادران و دوستانی که نُسَخ اوّلیه متن را مطالعه و غلطگیری یا بازخوانی می‌کردند تذکر می‌فرمودند که توضیحات حاشیه‌ای درج شود که به دلائل متعدّد منجمله عدم شایستگی مترجم ثانی در تشریح مطالب کتاب، اقتراح ایشان فقط در حدّ مأمور به اجابت و از شرح و بسط مطالب مندرج در این تفسیر شریف اجتناب شد؛ و فقط درباره‌ی اغلب اصطلاحات بکار گرفته شده در متن توضیحات مختصری مستخرج از کتب مرجع در علوم

مرتبط توضیحاً در پانویس درج گردید تا اجمالاً یادآوری برای مسبوقان و سر نخ‌ی برای ارجاع خواننده‌ای باشد که علاقمند به پیگیری موضوع است تا بداند که مبحث مطروحه را در کدام شاخه علم و در چه مبحثی می‌تواند دنبال نماید. در این باب هم رعایت ایجاز شد زیرا این اصطلاحات هر کدام مباحث بسیار وسیعی در شاخه علمی خود دارند و هر کدام از آنها رشته‌ای تخصصی می‌باشند و توضیح مشروح آنها در پانویس میسر نیست. از بحث در صحت یا سُقم معانی این اصطلاحات و بیان نظریات افراد و مکاتب مختلف و موافقان و مخالفان آنها در باب چگونگی اصطلاحات مزبور نیز خودداری شد. زمینه این اصطلاحات در علوم متنوعی نظیر اسلوب‌های ادبی عربی و فارسی، صرف و نحو، قرائت و تجوید، بدیع، معانی، بیان، کلام، تفسیر و هرمنوتیک، فقه و احکام و حقوق، اصول فقه، اخلاق، اقتصاد، منطق، فلسفه، حکمت، تصوّف و عرفان، تئولوژی و ادیان تطبیقی، تاریخ، جغرافی، حدیث و رجال و درایه، قرائات قرآن، هیئت و نجوم، علوم غریبه، علم الابدان و طب سنتی و گیاه‌شناسی، علم الادیان و علم النفس و روانشناسی و غیره است. به دلیل تکرار مکرر این اصطلاحات و طولانی بودن متن، درج یک زیرنویس برای هر اصطلاح، خواننده را هنگام مطالعه در یافتن توضیحات زیرنویس مربوط به اصطلاح مورد نظر در صفحات قبل معذب می‌نماید لذا در بخش مجزائی تحت عنوان «فهرست اصطلاحات و توضیحات مندرج در زیرنویس‌ها» فهرست الفبائی اصطلاحات توضیح داده شده در زیرنویس‌ها درج شدند تا سبب تسهیل خواننده در رجوع به محل آنها شود. البته اصطلاحات عرفانی توضیح داده نشدند زیرا خود مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطانمحمد سلطانعلیشاه طاب ثراه هرگاه لزوم به توضیح درباره این اصطلاحات بوده در متن شرح فرموده‌اند و توضیح بیش از آن زائد تلقی می‌شد. همچنین در ترجمه‌های استنساخ شده از درج اصطلاحات خودداری شد زیرا مترجم نبیل حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه ثانی طاب ثراه خود توضیحات مکفی مرتبط با آن در زیرنویس مرقوم فرموده‌اند و ادای توضیح بیشتر نوعی عدول از نصّ مرقومات حضرتشان و دور از ادب و آداب و اجتهاد زائد بر نصّ تلقی می‌شد.

همچنین با مراجعه به چاپ اول (سنگی)<sup>۶۶</sup> برای تصحیح خطاهای تایی در چاپ دوم عربی<sup>۶۷</sup> (دانشگاه تهران) - و نه تصحیحات و تلطیفاتی که مفسر جلیل از قبل سفارش انجام آن را فرموده بودند و در چاپ دوم لحاظ شده است - کلمات مشکوک بررسی و تصحیح گردید و این کلمات در فهرستی مجزاء درج شدند.

برای سهولت تطبیق متن ترجمه شده با نصّ عربی، ترجمه در چهار جلد منطبق با چاپ دوم متن عربی تنظیم گردید. در جلد اول علاوه بر ترجمه جلد اول نسخه عربی فهرست مطالب و عناوین هر چهار جلد، شرح حال مختصر از زندگی مفسر جلیل، مقدمه‌ای از کتاب شریف رهنمای سعادت در باب خصوصیات کلی تفسیر و ترجمه آن و فهرست اصطلاحات زیرنویس شده و معانی لغات مشکل و همچنین خطاهای تایی در مجلدات عربی (چاپ دانشگاه تهران) آورده شده است. متن کامل قرآن و ترجمه آن در مجلد متمایز از این مجموعه قرار

<sup>۶۶</sup> رکوعات: از تقسیمات شکلی قرآن است که گروهی از آیات در موضوع واحد و با اتحاد مضمونی در رکوع خاص قرار می‌گیرند.

<sup>۶۷</sup> المجلدات الاربعة، بیان السعادة فی مقامات العبادة، تألیف العارف الشهير الحاج سلطانمحمد الجنابذی الملقّب بسلطانعلیشاه طاب ثراه، الطبعة الثانیة، ۱۳۸۵ هجری قمری، ۱۳۴۴ هجری شمسی، مطبعة دانشگاه طهران.

داده شد. در چهار جلد ترجمه، فارسی حتی المقدور سعی شد پاراگراف‌بندی ترجمه و حتی المقدور نشانه‌های سجاوندی نزدیک به متن عربی باشد تا مراجعه و تطبیق با متن عربی تسهیل شود و از سوی دیگر رکوعات<sup>۶۸</sup> مد نظر مفسر جلیل حضرت آقای حاج ملا سلطانمحمد سلطانعلیشاه طاب ثراه و مترجم نبیل حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه ثانی طاب ثراه حفظ شود.

با توجه به اینکه مفسر جلیل و همچنین مترجم نبیل مؤذن تام در درایت و روایت بودند لزومی بر درج مأخذ روایات و احادیث و اخبار و سایر منقولات دیده نشد، بلکه روایت حضرتشان خود به منزله سند مستند موثق روایی است؛ مضاف بر این یکی از دلایل اختلاف کلمات در روایات و احادیث مکرره این است که بحسب معنی منقول هستند و منقول بحسب معنی با الفاظی مختلف، مترادف یا متوافق، در ادای مقصود اداء می‌شود، یا وجه اختلاف الفاظ مکرر برای ترجمات حکایات بر محکمی است و تراجم با الفاظ مختلف یا برای کثرت سؤال و جواب و اقوال در محکمی اداء می‌شود و در هر باری که قصه ذکر شده قسمتی از محکمی نقل شده، و کم است که مخبر در حکایتش از زیادت و نقیصه منفک شود، فلذا ورود به مبحث راجع به آن نافر از مقصود می‌گردید، هر چند که ایشان در اکثر موارد قریب به اتفاق ذکر احادیث و روایات و منقولات، در بحث صحت یا سقم و طبقات وثوق آنها وارد نشده‌اند و بعضاً پس از ذکر برخی منقولات درباره آنها توضیحات مکفی داده‌اند، مضافاً در این عصر که جستجوی متون از طریق امکانات موجود فناوری اطلاعات و ارتباطات فراهم است استخراج و درج عناوین مراجع و مأخذ امری ضروری تلقی نشد فلذا فقط به نقل متن عربی منقول در ترجمه اکتفاء شد تا در صورت لزوم، جستجو حول تمامی یا حواشی منقول برای خواننده سهل باشد.

## ۱۸- نکات نگارشی و شکلی

متأسفانه حروف مشخصی نظیر «ک»<sup>۶۹</sup>، «ك»<sup>۷۰</sup>؛ «ی»<sup>۷۱</sup>، «ی»<sup>۷۲</sup>، «ی»<sup>۷۳</sup>؛ «ه»<sup>۷۴</sup>، «ه»<sup>۷۵</sup>، «ه»<sup>۷۶</sup>؛ «ا»<sup>۷۷</sup>، «ا»<sup>۷۸</sup>، «ا»<sup>۷۹</sup>، «ع»<sup>۸۰</sup>، «و»؛ اعم از متصل و منفصل یا الف‌های مقصوره بالا و پائین (◌ِ) و (◌ٍ) در صفحه کلیدهای<sup>۷۷</sup> فارسی و عربی کدهای یونیکد<sup>۷۸</sup> متفاوتی دارند و با جستجوی فارسی آنها در متن نرم‌افزاری، عربی آن پیدا نمی‌شود یا بالعکس، یا حروف مشابه نشان داده می‌شود، و با نمایش کرکتر<sup>۷۹</sup> فارسی آن تصویر گرافیک کرکتر متفاوت از نمایش

---

<sup>۶۸</sup> چاپ اول (سنگی) به خط آقای عبد الخالق ابن حاجی میرزا رضا لنجانی اصفهانی در ۱۴ رمضان ۱۳۱۴ هجری قمری، مطابق با ۲۸ بهمن ۱۲۷۵ هجری شمسی، مطابق با ۱۶ فوریه ۱۸۹۷ میلادی و به مباشرت آقا میرزا حسن باسمه چی در کارخانه آقا سید مرتضی در دو جلد در صحیفه‌ای واحد طبع گردید.

<sup>69</sup> Unicode (hex): U+06A9

<sup>70</sup> Unicode (hex): U+0643

<sup>71</sup> Unicode (hex): U+06CC

<sup>72</sup> Unicode (hex): U+0649

<sup>73</sup> Unicode (hex): U+064A

<sup>74</sup> Unicode (hex): U+06C2

<sup>75</sup> Unicode (hex): U+06C3

<sup>76</sup> Unicode (hex): U+06C1

<sup>77</sup> Keyboard Layout

<sup>78</sup> Unicode

<sup>79</sup> Character

آن در مجموعه کرکتر<sup>۸۰</sup> عربی می‌شود یا بالعکس، و همچنین نواقص و ضعف آنکودینگ<sup>۸۱</sup> فونت‌های فارسی موجود و بکار گرفته شده که تمامی فرم‌های اول<sup>۸۲</sup>، وسط<sup>۸۳</sup>، آخر<sup>۸۴</sup> و تنهای<sup>۸۵</sup> حروف و علائم فارسی و عربی را ندارند حتی المقدور سعی شد تا در کلمات فارسی فونت فارسی و در کلمات عربی فونت عربی بکار گرفته شود. معذک این مساعی جستجو کننده کامپیوتری را برای جستجوی کلمه یا عبارت بی‌نیاز از بکارگیری حروف فارسی یا عربی مزبور به تنهایی نمی‌کند.

مواردی نیز در رسم الخط فارسی پیشنهادی «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» بکار گرفته نشد. برای مثال تغییر «ه» در آخر کلماتی که به حرف «هاء» غیر ملفوظ یا «یاء» کوتاه ختم می‌شوند («ه» و «ه») به «ه‌ی» و «ه‌ی» نه تنها موجب دور کردن زبان فارسی از عربی و تضعیف زبان فارسی می‌شود بلکه در تایپ کامپیوتری نیاز به درج سه کرکتر «ه» و «پیوند نادهنده عرض صفر (فاصله مجازی)»<sup>۸۶</sup> و «ی» پشت سر هم، به جای یک کرکتر «ه» می‌شود که بدون افزودن حُسنی مورث تصعیب تایپ و همینطور جستجو و انتقال به محیط تکست<sup>۸۷</sup> در نرم افزارهای دیگر نیز می‌شود. لذا پیشنهاد مزبور مورد استفاده قرار نگرفت و از همان حرف «ه» در کلمات منتهی به «ه» مهموز اعم از متصل و منفصل استفاده شد. این کرکتر وقتی در صفحه کد<sup>۸۸</sup> صفحه کلید فارسی نمایش داده شود به شکل «ه» و «ه» دیده می‌شود و وقتی در صفحه کلید عربی نمایش داده شود به شکل «ه» و «ه»<sup>۸۹</sup> نمایش داده می‌شود و در متن از هر دو صفحه کلید استفاده شد تا «ه» و «ه» و همچنین «ه» و «ه» به شکل مورد نظر نمایش داده شوند. غالب فونت‌ها برای نمایش همه این کرکترها طراحی نشده‌اند. فونت امیری<sup>۹۰</sup> در این ارتباط قابلیت‌های فراوانی دارد و دارای مجوز باز<sup>۹۱</sup> است و از این فونت برای تحریر کلمات عربی در متن استفاده شد. مورد دیگر اغماض از قواعد ساختن مصدر متعدی با پسوند «انیدن» و استفاده از پسوند «اندن» در مواضعی است که معنی نارسا نشود. همچنین عدم تقید به آوردن صفت با لفظ تأنیث در جمع‌های عربی و مفرد مؤنث و عدم تقید نسبت به بکارگیری جمع فارسی و عدم تقید به حذف یا درج همزه لغات مختوم به «الف و همزه» و عدم تقید به رعایت همزه مکسور بر کرسی «یاء»، همزه مضموم بر کرسی «واو» و همزه مفتوح بر کرسی «الف» و هکذا جایگزینی «ی» با «ئ» (قبل از «یاء» نسبت و «یاء» نکره ساز یا محل‌های دیگر)، یا «ؤ» با «ئو»، یا «ئ» و «أ»؛ و همچنین عدم تقید به درج کسره به حرف آخر اسم مضاف یا موصوف پیش از مضاف الیه یا صفت؛ و همچنین عدم توجه به گرایش امروزه به حذف تشدید لغات، و عرف رایج مشدد کردن برخی لغات عربی در فارسی، و همچنین عدم الزام به جایگزینی «تاء» مدوره («ه») عربی با «تاء» منقوط («ت») فارسی و بالعکس در آخر کلمات

<sup>80</sup> Character Set

<sup>81</sup> Encoding

<sup>82</sup> Initial Form

<sup>83</sup> Medial Form

<sup>84</sup> Final Form

<sup>85</sup> Isolated Form

<sup>86</sup> Zero-width Non-Joiner (ZWNJ). Unicode (hex): U+200C

<sup>87</sup> Text File

<sup>88</sup> Code Page

<sup>89</sup> Unicode (hex): U+06C0

<sup>90</sup> <https://www.amirifont.org/>

<sup>91</sup> Open Font License (OFL)



مختلف. همچنین حذف یا درج «الف» و «واو» و «یاء» در ابتدا، یا میانه یا انتهای اسامی نظیر «بن»، «ابن»، «ابا»، «ابو»، «بنی»، «بنو» مطابق بر متن عربی عمل شد. فاصله‌گذاری کلمات در درون کلمه حذف شد ولی در بین دو کلمه در برخی مکان‌ها اعمال و در برخی که مخلّ معنی نبود اعمال نشد، از جمله تحریر فاصله مصدر و شبه مصدر، عبارات «یک واحد خواندنی»؛ ولی بطور غالب در اسامی و اعداد اعمال گردید. واژه «به» در واژگان کهن و عبارات عربی و اسامی صفت‌ساز، و «باء» زینت فعل، متصل به کلمه مابعد قرار داده شد و در مکان‌های دیگر نظیر عبارات فعلی، اسامی قیدساز، میانوند، مصدر، متمم، قسم، و در حرف اضافه مرکب با یک فاصله تحریر شدند. همچنین «در»، «بر»، «با»، «از» قیدساز و متمم‌ساز جدا تحریر شدند. پیشوندهای فعلی نظیر «در»، «بر»، «ور»، «فرا»، «فرو»، «باز»، «وا» غالباً متصل به فعل خود قرار داده شدند؛ ولی حروف پسینی و «جدا از بعد» (نظیر: تحت، مورد، زیر، عدم، نبود، فقدان، فاقد، بدون، اهل، هیچ، هر، آن، این، غیر) با فاصله تحریر شدند.

از لحاظ اصولی درج علائمی که آیات را از یکدیگر جدا می‌کند می‌تواند سبب تغییر در برداشت خواننده و حتی استنباط نادرست از معانی آیات شود. علت این امر این است که مجزاً کردن آیات سبب می‌شود که هر آیه به صورت مطلب مجزاً محسوب شود در صورتی که می‌تواند خلاف این باشد. درج علائم تفکیک آیات می‌تواند موجب القای معانی بیش از «نقطه» و «نقطه سر خط» و «ستاره» و حتی «سه ستاره» (\*\*\*) بدهد که نشانه‌های اخیر برای بیان این است که موضوعات دو پاراگراف قبل و بعد این علامت کاملاً از هم مجزاً هستند. قرآن‌های نخستین بدون نشانه‌های سجاوندی نوشته می‌شد و کاربرد آنها از قرن ششم هجری قمری تأسیس شد. در ابتداء علائمی نظیر «ع» برای «عشر» (ده آیه) و «خ» برای «خمس» (پنج آیه) و سه نقطه (...) برای پایان آیه بکار برده می‌شد اما بعدها شماره‌گذاری آیات جانشین این روش شد و اهالی کوفه، مکه، مدینه، بصره و شام هر کدام نحوی از شماره‌گذاری را انتخاب کردند که با دیگری اختلاف دارد. در مورد شماره سوره و حتی اسامی آنها نیز اختلاف مشابهی ولی کمتر وجود دارد. به هر حال شماره سوره و آیات در متن اصلی نبود و علیرغم عدم اجماع در تعداد و محل ابتداء و انتهاء و ادغام یا عدم ادغام آیات و سوره فقط برای تسهیل جستجو شماره‌های سوره و آیات و همچنین شماره جزوات سی‌گانه مطابق بر مشهور قید شدند. همین اختلاف در مورد اعراب و ضبط کلمات نیز وجود دارد و در ابتداء رسم الخط قرآن به زبان کوفی بود که در غالب متون تحریری به این خط در سده‌های نخست اسلامی نقطه برای متمایز کردن حروف مشابه بکار برده نمی‌شد و نتیجتاً قراء مختلف با قرائت متعدد قرآن را قرائت می‌کردند. مبنای اعراب گذاری آیات منطبق با قرائت نسخه مشهور متخذ از سایت «پارس قرآن»<sup>۹۲</sup> و برای درج آیات قرآن رسم الخط اخیر سایت «پارس قرآن» مبنای قرار داده شد و رسم الخط عربی متعارف قرآنی نظیر اتصال «واو» به کلمه مابعد و انفصال «لا» از کلمه مابعد ملحوظ شد. از تجوید، علائم وقف<sup>۹۳</sup>، علائم احکام<sup>۹۴</sup> و علائم نسخ قدیمی<sup>۹۵</sup> درج نشدند ولی حرکات<sup>۹۶</sup> استفاده شدند. همچنین محل و شماره

<sup>۹۲</sup> <http://www.ParsQuran.com>

<sup>۹۳</sup> علائم وقف شامل: «م» (لازم)، «ط» (مطلق)، «لا» (قیح)، «ز» (مجوز)، «ص» (مرخص)، «قلی» (وقف اولی)، «صلی» (وصل اولی)، «ج» (جایز)، سه نقطه مثلث (معانقه) می‌باشند.

<sup>۹۴</sup> علائم احکام شامل: مد، شد، وصل، اشباع، اماله، غنه، سکت، ادغام، اظهار، اخفاء، اقلاب، ناخوانا می‌باشند.

حزب، محلّ سجده مستحبّ در آیات قرآن در متن نشان داده نشده‌اند. در کتابت لغاتی از قرآن که در صُحُف مختلف، بطور متفاوت ذکر شده‌اند نظیر «مسیطر» و «مصیطر» یا «مسیطرون» و «مصیطرون» یا «بیسط» و «بیصط» یا «بسطة» و «بصطة» یا «ماله» و «ماله» (با فاصله) مبنا بر نحو کتابت متن عربی تفسیر گذاشته شد. روش‌های مختلفی برای حصول اطمینان از درج صحیح کلمات و اعراب آنها در قرآن نظیر مقابله خوانی دو یا چند نفره، اعراب شماری و غیره بکار گرفته می‌شود. در این متن این مهم از طریق ابزارهای نرم‌افزاری برای مقایسه آیات با رسم الخط سایت «پارس قرآن» انجام شد.

برای تسهیل در مطالعه، آیات قرآنی که مبنا بر تفسیر هستند داخل در گیومه با فونت «کی اف جی کیو پی سی عثمان طه نسخ»<sup>۹۷</sup> به رنگ آبی بدون خط زیر، و آیات یا کلمات قرآن که شرح آیه مبنا هستند داخل در گیومه با همان فونت ولی به رنگ قرمز تیره، و هیئت‌ها و صیغ کلمات قرآنی و همچنین سایر کلمات عربی مورد نظر داخل در گیومه به رنگ قرمز روشن و با فونت «امیری»<sup>۹۸</sup>، و متن فارسی ترجمه شده با فونت «بی زر»<sup>۹۹</sup>، و ترجمه آیات مبنا با همان فونت و به رنگ آبی تیره با خط زیر، و واژگانی که اشارت عنوانی دارند با همان فونت ولی پررنگ و به رنگ آبی روشن، و حروف عربی که در صفحه کد صفحه کلید فارسی نمایش داده نمی‌شود و باید به عربی نشان داده شوند با فونت «ایکس دبلو زر»<sup>۱۰۰</sup>، شماره آیات با رنگ نارنجی، ترجمه زیرنویس‌های مستخرج از متن عربی به رنگ سبز، و جداکننده جزوات سیگانه و همچنین اعلام کننده‌های آیات سجده واجب با رنگ نارنجی مشخص شده‌اند. متون و زیرنویس‌های مستسخ از ترجمه‌های مترجم نبیل حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه ثانی طاب ثراه با درج خط دولای عمودی در حاشیه چپ صفحه با رنگ سبز متمایز شده‌اند.

برخی از تذهیبات صفحات قرآن از پایه طراحی شدند و برخی دیگر از سایت تیک طرح<sup>۱۰۱</sup> ابداع و موافق متن دستکاری شده‌اند.

## ۱۹- خطاها و اصلاحات

برادران محترم آقایان محمد آقا رضاخانی و حشمت الله ریاضی با صرف یک دهه وقت قبلاً زحمت ترجمه همین تفسیر شریف را بر خود هموار و آن را ترجمه<sup>۱۰۲</sup> نموده بودند. پس از ارائه اصلاحاتی مختصر بر صفحاتی

<sup>۹۵</sup> علائم قدیمی شامل: «قفه» (سکت)، «ط»، «قف» (وقف تام)، «ک» (کافی)، «ز»، «ص»، «ق»، «جه» (حسن)، «صل» (قیح)، «صب» (وصل به ما بعد)، «صق» (وصل به ما قبل) می‌باشند.

<sup>۹۶</sup> حرکات شامل: فتحه، ضمه، کسره، رفع، نصب، جرّ، «الف» مدّی، «یاء» مدّی، «واو» مدّی، سکون می‌باشند.

<sup>۹۷</sup> KFGQPC Uthman Taha Naskh. <https://fonts.qurancomplex.gov.sa/>

<sup>۹۸</sup> Amiri. <https://www.amirifont.org/>

<sup>۹۹</sup> B Zar

<sup>۱۰۰</sup> XW Zar. <http://luc.devroye.org/fonts-48515.html>

<sup>۱۰۱</sup> <http://www.tiktarh.com/>

<sup>۱۰۲</sup> متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف «بیان السعادة فی مقامات العبادة»، تألیف عارف شهیر حضرت حاج سلطانمحمد گنابادی ملقب به سلطانعلیشاه طاب ثراه. مترجمان: محمد آقا رضاخانی و حشمت الله ریاضی. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

از آن ترجمه و تذکر کاستی‌ها به مرحوم آقای رضاخانی، ایشان اصرار بسیار نمودند که با استیذان از ساحت مقدس حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده مجذوبعلیشاه روحی و جسمی لثرابه فداء ترجمه آن دو برادر بزرگوار را اصلاح نمایم ولی به دلیل ضیق وقت و قدر کبیر تفسیر<sup>۱۰۳</sup> و عدم شایستگی و کفایت داشته‌ها موفق به اجابت مسئلت ایشان نشدم. پس از مدتی بعد که کار این نسخه ترجمه به اشارت مبارکی و با دل ترسان و دست لرزان و با اتکاء به همان اشارت و نه به استحصالات کسبیه بی مقدار آغاز شد آن ترجمه را پایه‌ای بر این نسخه قرار دادم. لذا زحمات ایشان و همکارانشان را قدردان هستم.

خطاها در متون ترجمه اعم از خطاهای لفظی و املائی، نحوی و انشائی، صوری و شکلی، مفهومی و معنایی طبقات متنوعی دارند. برخی از آنها در اصطلاح آمار خطاهای سیستماتیک<sup>۱۰۴</sup> و برخی خطاهای تصادفی<sup>۱۰۵</sup> یا غیر سیستماتیک هستند که هر کدام تعاریف کمی مشخصی دارند. شاید در ترجمه، مفهوم کمی این خطاها مد نظر نباشد ولی مشابه همان استنباط در کیفیت ترجمه قابل مشاهده است. خطاهای سیستماتیک در ترجمه بیشتر ناشی از درک معوج مترجم در فهم و برداشت وی از متن اصلی به وجود می‌آید بطوریکه مترجم منظور غایی یا درجاتی از مقاصد نویسنده اصلی را در نمی‌یابد فلذا کلام را به گونه‌ای ترجمه می‌کند که موجب بروز غلط یا اسقاط سطوحی از معانی از کلام اصلی می‌شود. فهم، تجربه، ادراکات و حالات درونی شخص مترجم نیز در این امر بسیار مؤثر است. خطاهای سیستماتیک غالباً در متون پر مغز و مملو از اسرار و رموز، و متونی که تعریض و تلویح و تشبیه و اشاره و استعاره و حقیقت و مجاز و کنایه در آنها بسیار است و بکارگیری معانی حقیقی و مجازی الفاظ و استعمال لفظ در معانی متعدّد و در معانی مجازی و در معانی مشکوک فراوان و واژه‌ها در جمل مختلف مرجوع به معنای مصدری، و اطلاق و دلالت بر معنای شایع، و غلبه استعمال آنها است و همچنین با طولانی شدن جملات، نسبت مستقیم دارند. خطاهای تصادفی آن دسته از خطاهایی هستند که وقوع آنها تصادفی است و قابل پیش‌بینی نیستند. در متون ترجمه، خطاهای تصادفی می‌تواند شامل خطاهای انشائی، از زیر چشم رد شدن، املائی، رسم الخط، سجاوندی و فرمت (شکلی) باشند. کیفیت حالت و خستگی و شادابی مترجم، تاپیست، بازخوان، متصلی صفحه‌بندی و چاپ در بروز خطاهای تصادفی بسیار مؤثر هستند. حتی درونگرائی و برونگرائی روحی هر کدام از این افراد و نحوه توجه آنها به درون خود و ملاحظه برون خود می‌تواند سبب تفاوت در کیفیت هشیاری آنها و منشأ خطاهای تصادفی باشد. زیرا فرد درونگرا که توجه روحی وی به درون خود بیشتر است غالباً به قواعد و تشریفات ظاهری کمتر اهمیت می‌دهد فلذا خطاهای تصادفی زیادی را دچار می‌شود در عوض خطاهای سیستماتیک وی در مقایسه کمتر هستند. بر خلاف آن فرد برونگرا بیشتر مرتکب خطاهای سیستماتیک می‌شود و خطاهای تصادفی وی کمتر هستند. معذک باید این امر را نیز ملحوظ داشت که

←

اسلامی. در چهارده جلد، چاپ شده طی سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۸۰، تهران.

<sup>۱۰۳</sup> متن عربی حدود هفتصد و چهل و چهار هزار کلمه در سه میلیون و هفتصد و بیست و چهار هزار حرف و چهار میلیون و چهار صد و هفتاد هزار کرکتر (شامل کرکتر خالی بین کلمات) است.

<sup>104</sup> Systematic error

<sup>105</sup> Random error

درونگرایی و برونگرایی خود فرد در برهه‌های مختلف زمانی ایضاً دچار تغییر است و این موضوع برای ترجمه‌هایی که انجام آن سالیان متمادی به طول می‌کشد کاملاً مشهود است بطوریکه قطعات مختلف ترجمه خصیصه‌های متنوع و متفاوت از دیگر قطعات با خود به همراه دارند. خطاهای سیستماتیک غالباً از تمامیت جمله منبعث می‌شود، بر خلاف خطاهای تصادفی که وقوع آنها در محلّ حروف است. این دو دسته خطاء وقتی که هماهنگی فرمان مغز به دست برای تحریر یا تایپ نقصان یابد بیشتر می‌شود. و آنطور که به نظر می‌رسد وقتی هماهنگی مزبور در اثر عواملی مثلاً کهولت سنّ تقلیل یابد دست یا زبان تمام فرمان‌های خودآگاه مغز را انجام نمی‌دهند بلکه آن فرامین را با فرامینی از قسمت ناخودآگاه مغز آمیخته و عادات رفتاری سابق که در آن ذخیره شده را با فرامین جدید صادره از خودآگاه مغز ترکیب می‌نمایند که این امر موجب وقوع خطاء در کتابت یا کلام می‌شود. حتی بسیار مشاهده شده که هنگام لغوب (رنجوری) و تعب قاری، قاری کتاب هنگام روخوانی ناخواسته برخی کلمات که در متن مکتوب نیست را به جمله اضافه نموده و متن را بدون آنکه خود متوجه شود همراه با آن اضافات قرائت می‌کند.

برای جلوگیری از انحراف معانی ترجمه و همچنین کاستن از اغلاط و خطاهای متنوع مراحل زیر برای ترجمه در نظر گرفته شد:

- ۱- نوشتار دستی ترجمه به صورت ترجمه تحت اللفظی خشک و عاری از شیوایی و روانی زبان فارسی.
  - ۲- تایپ متن ترجمه.
  - ۳- اصلاح تایپ و تطبیق دو متن مبدأ و مقصد توسط مترجم.
  - ۴- بازخوانی کلی و تطبیق مجدد ترجمه با متن عربی.
  - ۵- تطبیق ترجمه با متن عربی توسط بازخوان‌های مستقل.
  - ۶- درج و اعمال اصلاحات پیشنهادی بازخوانان.
  - ۷- تطبیق ترجمه با متن عربی توسط یک بازخوان برای تمام متن.
  - ۸- درج و اعمال اصلاحات پیشنهادی بازخوان.
  - ۹- اعمال خصوصیات شیوایی و روانی زبان فارسی.
  - ۱۰- روخوانی و اعمال اصلاحات لازم.
  - ۱۱- استخراج ترجمه قرآن از متن ترجمه شده تفسیر و روان سازی ترجمه قرآن.
  - ۱۲- بازخوانی ترجمه مستخرجه قرآن از تفسیر و کنترل یکپارچگی و اصلاح ترجمه‌های قرآن در متن ترجمه تفسیر.
  - ۱۳- ویرایش ادبی فارسی.
  - ۱۴- اعمال اصلاحات ادبی فارسی و ویرایش نهائی.
- نیاز به بازبینی و تطبیق مجدد متن ترجمه با متن عربی و اعمال ظرافات لغوی و گرامری و رتوش ادبی هنوز احساس می‌شود که به دلیل حجم زیاد متن و قصد سفر حجّ تمّع مجال آن را نیافتیم و توفیق نصیب نگردید فلذا بر دیگر علاقمندان است که این کار ناتمام را در موارد زیر به کمال برسانند:

- ۱- تطبیق ترجمه با متن عربی و اعمال اصلاحات لازم در جهت انطباق هر چه بیشتر دو متن. این امر چنانچه توسط دو نفر خبره به ویژگی‌های این متن و علوم مرتبط با آن و متبحر در زبان‌های عربی و فارسی همزمان انجام شود می‌تواند ایرادات نهفته را بارز نماید و موجد اصلاحات شود.
  - ۲- رفع صعوبت‌های بیانی منتقله از زبان عربی به فارسی.
  - ۳- در ترجمه در رعایت ترتیبات متنی موجود در متن عربی تعصب به خرج داده شد. بدین معنی که سعی شد از جابجایی جملات بعد از آیه به قبل از آیه و بالعکس خودداری شود. این امر سبب کاستن از شیوایی متن ترجمه شده فلذا مترجم بعدی با تعدیل در این امر می‌تواند به روانی و شیوایی متن بیفزاید.
  - ۴- ویرایش ادبی متن فارسی و درج علامات و نشانه‌های سجاوندی لازم. در این ارتباط شاید ابداع نشانه‌های سجاوندی جدید بسیار کارساز باشد که با تعریف و درج نشانه‌های جدید بتوان همراه با متن حالت کلام را نیز به خواننده منتقل کرد. چنانکه در زبان‌های کشورهای خاور دور نحوه بیان و طنین آوایی جمله خود حاکی از حالات جمله است. البته این امر نیازمند اجماع گروهی از ادبا و اهل فن است و می‌تواند باب جدیدی را در زمینه ادبیات بگشاید.
  - ۵- توجه بیشتر به ترجمه واژه‌های معرفه و نکره و منوّه، و زمان و لزوم و تعدیت و بنای افعال مبنی بر فاعل یا مفعول.
  - ۶- در همه موارد مستدعی است که بازنگری به نحوی انجام شود که نه چیزی مزید به متن اصلی به آن اضافه شود و نه چیزی از آن نقص گردد.
  - ۷- مورد دیگر همجوار کردن متن عربی و ترجمه فارسی (ترجمه مقابل) در تمام صفحات است. بدین معنی که متن تایی عربی در سمت راست صفحه و ترجمه آن در سمت چپ همان صفحه یا در صفحه مقابل قرار گیرد. و این امر مستلزم بکارگیری و درج متن تصحیح شده تایی عربی به عنوان مأخذ است که در حال حاضر میسر نشد. و انجام آن به دیگر علاقمندان به ترجمه مجدد یا باز نشر این ترجمه شریف توصیه می‌شود و در صورتی که علاقمند به این موضوع باشند در صورت اعلام متون لازم منجمله تایی مقدماتی اولیه عربی و ترجمه فارسی را در اختیار قرار خواهیم داد.
- نوع اغلاط و خطایا در مراحل مختلف غالباً متفاوت است و در هر مرحله‌ای انواع اغلاط و خطاهای متنوع رخ می‌دهد که غالباً غلبه نوع خاص آنها در هر مرحله متفاوت است. در هر کدام از مراحل مذکور انواعی از اغلاط و خطاهای کشف و اصلاح شد و سعی شد با تکرار مراحل فوق از تعداد آنها کاسته شود. شاید در نظر اول درج این مبحث یعنی طبقه‌بندی خطاهای اغلاط و نحوه بروز یا کشف آنها توضیحات زائد به نظر برسد ولی با توجه به طولای متن و تعداد میلیونی کلمات و چندین میلیونی حروف متن وقوع اغلاط و خطایا از معضلات اساسی تلقی می‌شود و باید به انحاء مناسب با این پدیده برخورد نمود.
- یکی از روش‌های کشف خطا، غلط، یا ایرادات مختلف در متن، بررسی متن در جلسات افراد دست‌اندرکار

است ولی این روش در مورد ترجمه این تفسیر شریف به دلیل حجم کبیر آن<sup>۱۰۶</sup> عملاً شدنی نبود. لذا در این باب روش دیگری اتخاذ شد که کل کتاب به بخش‌هایی تقسیم و هر بخش به شخصی برای تطبیق با متن عربی ارجاع شد. نظرات فرد مزبور توسط مسؤول ترجمه بررسی و در صورت تأیید در متن وارد و مجدداً پیشنویسی پُرینت شده و برای بررسی به فرد دیگری داده شد و مه‌ما امکان همین رویه ادامه داده شد و نسخه‌های پیشنویس به افراد دیگر برای مقابله و بررسی داده شدند. این روش هم خطاهای سیستماتیک و هم خطاهای تصادفی را کشف می‌نماید و لذا می‌توان آن را از روش‌های کارای اصلاح ترجمه تلقی نمود؛ و البته میزان کارائی آن علاوه بر دقت مترجم منوط به دقت بازخوانان نیز می‌باشد.

بر اساس تحقیقات انجام شده در برخی مراکز عملی این موضوع به اثبات رسیده است که هنگام مطالعه چشم به مهم‌ترین بخش‌های کلمه یعنی حروف اول و حروف آخر آن توجه می‌کند که بایست در جای خود قرار گرفته باشند. باقی حروف چنانچه به صورت نامظم در کلمه قرار گیرند غالباً چشم دیدن آنها یعنی حروف نابجای میانی را اغماض می‌کند و خواننده هنوز متن را می‌خواند. و این پدیده بدان خاطر است که خواننده تک تک حروف را نمی‌خواند و تنها کلمه را به صورت یکباره می‌خواند. همین امر در مورد جملات نیز مصداق دارد و چشم بسیاری از کلمات نابجا را هنگام قرائت متن حذف یا بطور ناخودآگاه اصلاح شده آن را مد نظر قرار می‌دهد بطوریکه خود خواننده متوجه آن نمی‌شود. عادت کردن به کلمات متن، این پدیده را تشدید نیز می‌نماید و چشم بیشتر اغماض می‌کند و وقتی متن خیلی طولانی باشد وقوع این پدیده خصوصاً هنگام افزایش سرعت مطالعه بسیار زیاد است. مضاف بر این مترجم در مرور زمان خود به اسلوب نگارش متن اصلی مأنوس می‌شود و راحتتر از تازه واردین آشنا به مفاهیم آن می‌شود و لذا هنگام ترجمه کردن از اسلوبی استفاده می‌کند که به نوعی آمیخته با اسلوب نویسنده است و برای سایرین به اندازه مترجم مأنوس نیست. از سوی دیگر هر نویسنده‌ای خود با اغلاط و خطاهای نگارشی خود مأنوس می‌شود و آنها را صحیح می‌پندارد و از اینرو آنها را بدون ظن بر غلط بودن نگارش می‌کند و این امور غالباً اجتناب‌ناپذیر هستند. و بنابر این باید اظهار داشت که علیرغم دقت بکار برده شده برای کتابت صحیح ترجمه، هنوز وجود خطاها و اغلاط متنوع بسیار محتمل است، هرچند با بازخوانی‌های متعدد به روشی که اشاره شد سعی شد تا خطاها و اغلاط تقلیل یابند، ولی هنوز بسیار جا دارد تا ساختار دستوری و واژه‌گزینی و ظرافات ادبی ترجمه بهبود یابد.

## ۲۰- قدردانی و سپاس

برادران مکرم آقای علیرضا عرب که عهده‌دار تطبیق کل ترجمه با متن عربی شدند و وقت و دقت زیادی را نیز

---

<sup>۱۰۶</sup> متن ترجمه فارسی حدود یک میلیون و چهار صد و بیست هزار کلمه، در حدود پنج میلیون و هشتصد و سی و سه هزار حرف، و با احتساب فاصله کلمات حدود هفت میلیون و دویست و پنجاه هزار کرکتر است؛ و با توضیحات و اضافات و زیرنویس‌ها و ملحقات و متن قرآن و ترجمه آن که خارج از این مجلدات قرار داده شد حدود یک میلیون و نه صد و سی و نه هزار کلمه در حدود هشت میلیون و دویست و پنجاه هزار حرف و با احتساب کرکتر فاصله کلمات کلاً حدود ده میلیون و یکصد و هشتاد هزار کرکتر می‌باشد.

در این امر صرف نمودند ولی متأسفانه پس از تطبیق بخش اعظمی از کتاب در اواخر کار توفیق ادامه همکاری تداوم نیافت، و خانم نرگس خاتون نوروزی نکو و آقای حمید رضا نوروزی نکو که هم بخش‌هایی از ترجمه تفسیر و هم تمامی ترجمه قرآن را بازبینی نمودند و آقایان غلامرضا شیرزادی نژاد و کیومرث معروف و حمید عبد الله نژاد اسماعیلی و سعید غلامی و علی محمد صابری و عبد الصالح لقمانی و علیرضا طباطبایی بافتی و سعید ترابی و مجتبی واعظی پور، و همچنین آقای محمد علی اندامی از منظر نگارش فارسی و خانم منیژه محمودی در بخش پیشگفتار که هر کدام به روش مذکور زحمت بازخوانی و تطبیق بخش‌هایی از ترجمه را با متن عربی عهده‌دار و هر کدام بخشی از خطاهای حقیر را متذکر شدند که بدینوسیله از ایشان سپاسگزاری می‌نماید. برادر عزیز آقای مرتضی رحمانی با استحصال متن دقیق قرآن و جستجو و کشف مکانیزه خطاها و رفع مشکلات فنی کامپیوتری بسیار همراهی نمودند. همچنین ایشان و دیگر برادران عزیز آقایان علی سلطان‌محمدی، پیمان درخشان، محمد رضا رزاقی عمیدی گلپایگانی، حاج محمد خان بیدآباد، محمد رحمانی، اکبر دهقان‌نژاد و خواهران معززه خانم‌ها مرضیه احمدی قادی کلائی، پرستو محمودزاده (در تایپ و تذهیب)، اعظم رزاقی عمیدی گلپایگانی، الهام محمدی، رؤیا قربانی، الهام قاری، رؤیا قاسمی، بهناز سعیدی، مونا جمالی، فرینا و فاطمه دهقان‌نژاد و دیگران که زحمت دشوار تایپ متن را عهده‌دار بودند تشکر می‌نمایم. از اینکه بازخوانی، اصلاح یا تایپ متن به دیگر افراد متبحر در ازاء جبران مالی خدمات آنها ارجاع شود حذر کردم. زیرا علیرغم حرفه‌ای و مجرب بودن ایشان معذلتک ممکن بود به این امر همانند یک پروژه کاری بنگرند و غیرت لازم در باب کلام الهی را بکار نبندند و خوف این را داشتم که ناخودآگاه اهمالی در کار صورت گیرد. از حمایت‌های بی‌دریغ پدر بزرگوارم آقای محمد علی بیدآباد (ره) و مادر مهربانم خانم ملیحه رباطی و خواهر عزیزم خانم فرانک بیدآباد در تأمین مالی هزینه‌ها و تمهید خدمات مکمل و همچنین مساعی برادران محترم آقایان علی زینالی و علی کیوانمهر (صحافی مجلدات اولیه) و هادی اصغرزاده (طراحی جلد) و رحیم انوری و علیرضا انصاری و مرحوم غلامحسین رضایی و مهران رهبری و بهروز بیدآباد و فیروز بیدآباد و مرتضی میر محمد رضائی، و خواهر ارجمند خانم ریحانه مشهدیخان (رتوش تصاویر) که هر کدام در تدارک و مهیا نمودن نوعی از انواع ملزومات و خدمات در طی انجام این ترجمه، حقیر را به نحوی مرهون نمودند و همچنین برادرانی که علاقمند به همکاری بودند ولی محمل یا شرایط مناسب برای استفاده از خدمات آنها میسر نشد سپاسگزارم. به مصداق آیه شریفه **«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»**<sup>۱۰۷</sup> که هر سه سجع آیه مصدر به عتاب هولناک «ویل» است برای مترجم ثانی و هیچکدام از افراد فوق‌الذکر به جز یک نفر که لابد از آن بود هیچگونه نفع مادی منظور نشد. امید است همکاری و مساعدت همه این برادران و خواهران بزرگوار که با ایثار وقت و مال و قوا در انجام این کار یاری فرمودند مورد قبول درگاه حضرتش واقع شود و با رحمت و کرم و اغماض و عفو بر ما بندگان خود نظر فرماید.

<sup>۱۰۷</sup> سوره بقره، آیه ۷۹. پس وای بر کسانی که کتاب را به دستان خود می‌نویسند سپس می‌گویند این از خداوند است تا بدان به بهایی ناچیز بفروشند پس وای بر ایشان از آنچه که دست‌هایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه که کسب می‌کنند.



## ۲۱- خاتمه و خاتمه

به هر تقدیر همانطور که توضیح داده شد ترجمه به معنای واقعی آن یعنی برگردان تامّ و تمام به مفهوم انتقال صد در صد معانی و خصوصیات مضمون در متن به زبان دیگر مخصوصاً در متون خاصّ نظیر این تفسیر شریف عملاً امری غیر قابل حصول می‌نماید؛ و لذلک بسیاری از مبرزین و متبحرین در فنّ ترجمه همواره خود را از ترجمه بعضی از متون معاف می‌دارند و بر این باورند که نمی‌توان حقّ مطلب نویسنده متن اصلی را اداء و با رعایت امانت، ترجمه آن را برای دیگر زبانان جای متن اصلی ارائه نمود. ولی همانطور که فرموده‌اند به مضمون ما لا يدرك كله لا يترك كله:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

مترجم ثانی بی بضاعت به هیچوجه مدّعی نیست که این نوشته، ترجمه مستقصاء از آن تفسیر بی‌همتا باشد و خود به ضعف و کاستی‌های آن مُقرّ و معترف است ولی چون پایه ترجمه تحت اللفظ است می‌تواند به عنوان پیشنهاد برای مترجمین بعدی باشد. و تجرّی این حقیر را در مراجعه به این کتاب شریف و ترجمه آن محرزّی برای ترغیب تحوّم خود حول این کتاب بدانند. و لذا از دیگر مترجمان علاقمند دعوت می‌شود که این متن را به عنوان پیشنهاد اولیه اختیار و ترجمه را اصلاح نمایند. و از پیشنهاد همکاری علاقمندان در این باب استقبال می‌کنم، و امیدوارم دانشمندان مزگی از تحاسد به این تفسیر بی‌همتا چنانچه غلط نحوی یا خطاء سهوی در ترجمه آن و نه در اسلوب ترجمه و سلیقه مترجم می‌بینند پس از مراجعه به متن عربی از طریق ایمیل یا طُرق دیگر تذکّر فرمایند تا اگر مجال حیات بود اصلاح نمایم؛ و اگر در مجموع اسلوب و سلیقه مترجم دوّم را نمی‌پسندند خود به سلیقه و ملاحظت مطبوع طبع خود در بازترجمه آن بذل همّت نمایند.

از سُنن دانشگاهی در تحریر رسائل در پایان مقاطع تحصیلات عالیّه یکی این است که در انتهای رساله بخشی به عنوان «توصیه برای تحقیقات بعدی» درج می‌شود که نویسنده رساله نواقص کار خود را اعلام و در اصل محقّق بعدی را برای ادامه تحقیق راهنمایی می‌کند. در این زمینه نیز باید به این موضوع اشاره کرد که چنانچه مترجمان بعدی علاقمند به اصلاح این ترجمه با سبک و سیاقی که شرح آن رفت می‌باشند توصیه می‌شود پس از استیذان از وارث کتاب یعنی همان بندگان که خداوند آنها را برگزیده و کتاب را به آنها میراث داده و آنها با اذن خداوند سابق بر همه هستند،<sup>۱۰۸</sup> و قبل از شروع ترجمه، کتبی که از مفسّر جلیل حضرت آقای حاج ملّا سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه طاب ثراه به فارسی موجود است را چندین بار مطالعه و حتّی بخش‌هایی از آنها را حفظ نمایند تا ساختار کلامی مفسّر جلیل مرکوز ذهن مترجم شود سپس اقدام به اصلاح ترجمه نمایند. شبیه این رویه برای تعلیم سرودن شعر به نوآموزان از شعراء استفاده می‌شود به این ترتیب که برای کسی که بخواهد شاعر شود تعلیم می‌نمایند که قطعات بسیار زیادی از اشعار سروده شده را حفظ نماید. این امر از لحاظ برگردان لفظ معین است ولی از لحاظ معنا باید به این موضوع توجّه داشت که اگر کسی مثلاً داستانی را

<sup>۱۰۸</sup> سورة فاطر، آیه ۳۲. ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾

از قبل خوانده باشد و بخواهد متن آن را از زبانی دیگر به زبان خود ترجمه نماید حتی اگر معانی واژه‌های متعددی از زبان مبدأ را نداند با این وجود مفهوم داستان را می‌تواند بدون ظرافات لغوی آن برگرداند بطوریکه کلیت مفهوم منتقل شود، لذا صحیح‌تر این است که گفته شود لازم است که مراتب سلوک عرفانی مترجم آن‌چنان باشد که تماماً از انانیات و حدود خویش خارج شود تا بطور تامّ متحقّق به حقیق کلام باشد، ولی این امر در هر زمانی جز از احد واحدی ساخته نیست.

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ  
لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ لَا يَكْفُفُ  
اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ لَسِينَا أَوْ أَخَطَانَا  
رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ  
وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

## مراجع

- مجموعه ترجمه‌های قُطْبِ الْعَارِفِينَ وَ مَلْبِئِ السَّالِكِينَ نَتِيجَةُ الْأَوْلِيَاءِ وَ زُبْدَةُ الْأَصْفِيَاءِ زَيْنِ الْعُرَفَاءِ وَ قُرَّةِ عَيْنِ الْفُقَرَاءِ مولانا الحاج سلطان‌الحسين تابدن رضاعلیشاه ثانی قُدَسَ سِرُّهُ الشَّرِيفِ و ترجمه باقی متن بیان السَّعَادَةِ فِي مَقَامَاتِ الْعِبَادَةِ تألیف سُلْطَانِ الْعُرَفَاءِ وَ زَيْنِ الْحُكَمَاءِ وَ رَأْسِ الْعُلَمَاءِ الزُّهْدِ الْأَثَمِّ وَ الْخُلُقِ الْأَعْظَمِ وَ بَاقِرِ عُلُومِ أَوْلَادِ آدَمَ مولانا الحاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه طاب ثراه وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ. و ترجمه باقی متن توسط بیژن بیدآباد، ترجمه از زبان عربی به فارسی در چهار جلد منطبق با مجلدات عربی چاپ دانشگاه تهران. ویرایش دوم. ۱۴۰۱.

<https://www.bidabad.ir/doc/tarjomeh-bayanosaadah.pdf>

روی و پشت و شیرازه جلد مجلدات چهارگانه «ترجمه تفسیر: بیان السَّعَادَةِ فِي مَقَامَاتِ الْعِبَادَةِ»

<https://www.bidabad.ir/doc/tarjomeh-bayanosaadah-cover1.rar>

<https://www.bidabad.ir/doc/tarjomeh-bayanosaadah-cover2.rar>

<https://www.bidabad.ir/doc/tarjomeh-bayanosaadah-cover3.rar>

<https://www.bidabad.ir/doc/tarjomeh-bayanosaadah-cover4.rar>

- ترجمه راستین قرآن کریم (به فارسی)، بیژن بیدآباد، ویرایش دوم، ۱۴۰۲. این کتاب ترجمه دقیق قرآن بدون توضیحات اضافی است.

متن ترجمه راستین قرآن کریم در قطع رحلی

<https://www.bidabad.ir/doc/quran-rastin-a4.pdf>

متن ترجمه راستین قرآن کریم در قطع وزیری

<https://www.bidabad.ir/doc/quran-rastin-vaziri.pdf>

روی و پشت و شیرازه جلد قطع رحلی ترجمه راستین قرآن کریم

<https://www.bidabad.ir/doc/quran-rastin-a4-cover.rar>

روی و پشت و شیرازه جلد قطع وزیری ترجمه راستین قرآن کریم

<https://www.bidabad.ir/doc/quran-rastin-vaziri-cover.rar>

- ترجمه سلطانی قرآن حکیم (به فارسی)، بیژن بیدآباد، ویرایش اول، ۱۴۰۲. این کتاب علاوه بر ترجمه دقیق قرآن شامل توضیحات اضافی تفسیری مستخرج از تفسیر بیان السعادة في مقامات العبادة است که مطالعه قرآن حکیم را تسهیل می‌نماید.

متن قطع رحلی ترجمه سلطانی قرآن حکیم

<https://www.bidabad.ir/doc/quran-sultani.pdf>

روی و پشت و شیرازه جلد قطع رحلی ترجمه سلطانی قرآن حکیم

<https://www.bidabad.ir/doc/quran-sultani-cover.rar>

- المجلدات الاربعة، بیان السعادة في مقامات العبادة، تألیف العارف الشهير الحاج سلطان محمد الجنابذی الملقب بسطانعلیشاه طاب ثراه، الطبعة الثانية، ۱۳۸۵ هجری قمری، ۱۳۴۴ هجری شمسی، مطبعة دانشگاه طهران.

[https://www.sufism.ir/MysticalBooks\(1\).php](https://www.sufism.ir/MysticalBooks(1).php)

- چاپ اول (سنگی) بیان السعادة في مقامات العبادة به خط آقاي عبد الخالق ابن حاجی میرزا رضا لنجانی اصفهانی در ۱۴ رمضان ۱۳۱۴ هجری قمری، مطابق با ۲۸ بهمن ۱۲۷۵ هجری شمسی، مطابق با ۱۶ فوریه ۱۸۹۷ میلادی و به مباشرت آقا میرزا حسن باسمة چی در کارخانه آقا سید مرتضی در دو جلد در صحیفه‌ای واحد طبع گردید.

[https://www.sufism.ir/MysticalBooks\(1\).php](https://www.sufism.ir/MysticalBooks(1).php)

- بیان السعادة في مقامات العبادة تألیف العارف الشهير الحاج سلطان محمد الجنابذی الملقب بسطان علي شاه طاب ثراه المجلدات الأربعة، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت، لبنان، ۱۴۰۸ هجری ق.

[https://archive.org/details/Bayanalsaada2/Bayanalsaada\\_1/](https://archive.org/details/Bayanalsaada2/Bayanalsaada_1/)

- متن عربی و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة في مقامات العبادة، تألیف عارف شهیر حضرت حاج سلطان محمد گنابادی ملقب به سلطانعلیشاه طاب ثراه. مترجمان: محمد آقا رضاخانی و حشمت الله ریاضی. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. در چهارده جلد، چاپ شده طی سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۸۰، تهران.

[https://www.sufism.ir/MysticalBooks\(1\).php](https://www.sufism.ir/MysticalBooks(1).php)

- شرح حال مختصر حضرت سلطان العرفاء وزین الحکماء ورأس العلماء الزهد الأتمّ والمخلوق الأعظم وبقر علوم أولاد آدم مولانا الحاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه طاب ثراه وجعل الجنته مثواه در کتاب رهبران طریقت و عرفان، نوشته حاج میرزا محمد باقر سلطانی گنابادی، انتشارات حقیقت، چاپ سوم، ۱۳۸۵، تهران، صفحات ۲۴۸-۲۳۶.

[https://www.sufism.ir/MysticalBooks\(8\).php](https://www.sufism.ir/MysticalBooks(8).php)

- نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، شرح حال حضرت سلطان العرفاء وزین الحکماء ورأس العلماء الزهد الأتمّ والمخلوق الأعظم وبقر علوم أولاد آدم مولانا الحاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه طاب ثراه وجعل الجنته مثواه به قلم حضرت قطب العارفين و ملجأ السالکین نتیجة الأولیاء وزبدع الأصفیاء زین العرفاء و قرة عین الفقراء مولانا الحاج سلطانحسین تابدن رضاعلیشاه ثانی قدس سره الشریف، انتشارات حقیقت، چاپ سوم، ۱۳۸۴، تهران.

[https://www.sufism.ir/MysticalBooks\(4\).php](https://www.sufism.ir/MysticalBooks(4).php)

- رساله شریفه صالحیه تألیف حضرت نور الأنوار و مظهر الأسرار ذی الوقار و السکینه و المخصص بالهممة العلیة الصادق العلی و الصابر الوالی مولانا الحاج ملا علی نورعلیشاه ثانی قدس سره السجانی ابن سلطانعلیشاه طاب ثراه، چاپ سوم ۱۳۵۱ هجری شمسی، کتابخانه ملی.

[https://www.sufism.ir/MysticalBooks\(2\).php](https://www.sufism.ir/MysticalBooks(2).php)

- شرح حال مختصر قطب العارفين و ملجأ السالکین نتیجة الأولیاء وزبدع الأصفیاء زین العرفاء و قرة عین الفقراء مولانا الحاج سلطانحسین تابدن رضاعلیشاه ثانی قدس سره الشریف در کتاب رهبران طریقت و عرفان، نوشته حاج میرزا محمد باقر سلطانی گنابادی، انتشارات حقیقت، چاپ سوم، ۱۳۸۵، تهران، صفحات ۲۷۰-۲۶۲.

[https://www.sufism.ir/MysticalBooks\(8\).php](https://www.sufism.ir/MysticalBooks(8).php)

- خورشید تابنده، شرح احوال و آثار عالم ربانی و عارف صمدانی حضرت آقای حاج سلطانحسین تابدن گنابادی رضاعلیشاه طاب ثراه، تألیف و تدوین حضرت قدوة العارفين و قبلة السالکین جامع الشریعة و الطریقة المخلوق بالأخلاق الحسنة محبوب أولیاء الله مولانا و مقتدانا جناب آقای الحاج علی تابدن محبوبعلیشاه قدس سره العزیز، انتشارات حقیقت، چاپ سوم، ۱۳۸۳، تهران.

[https://www.sufism.ir/MysticalBooks\(6\).php](https://www.sufism.ir/MysticalBooks(6).php)